

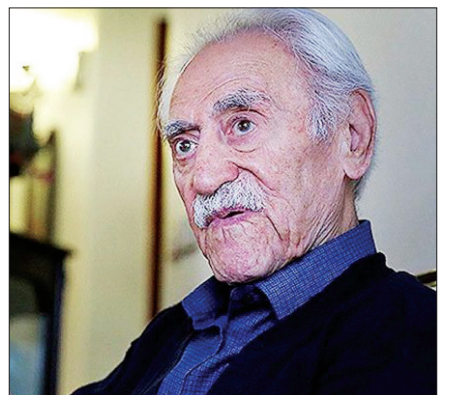
دلایل هیاهوی «علی‌اف» علیه ایران و تبعات آن

باکو در دام انگلیسی

صفحه چهار

مفتون امینی شاعر نوپرداز ایرانی در گذشت

مفتون ایران



صفحه آخر



تکرار بازی است

اردوغان به دنبال افتتاح تلویزیون فارسی

صفحه پنج

گفتگوی وطن بولی با اسفندیار قراباغی نواده ستار خان ستار خان دشمن بیگانگان بود

صفحه سه

عباس جوادی، سردبیر سابق رادیو فارسی اروپای آزاد:

در ایران نژادپرستی نداریم

تجزیه طلب و تروریست رانمی توان هویت طلب نامید

صفحه پنج

زر تشت علیزاده فعال سیاسی جمهوری آذربایجان:

ابوالفضل ائلچی بیگ بارزترین نمونه شوونیسم بود

زر تشت علیزاده، تحلیلگر برجسته جمهوری آذربایجان در گفتگو با سایت «بیزیم مدیا» با انتقاد از پدیده شوونیسم ترک گرای در جمهوری آذربایجان گفت: «چه کسی می گوید در آذربایجان شوونیسم وجود ندارد؟ ترک هستی، باش! چشمش روشن! بیا بنشین بر روی سرم! در جامعه ما نیز این قبیل افراد وجود دارند. یعنی، کم تربیت ترین و کم سواد ترین بخش جامعه، خود را به حساب ملی گرای، مغرور و قدرتمند محسوب می کند.» صفحه شش

بیا تا جهان را به بد نسپریم

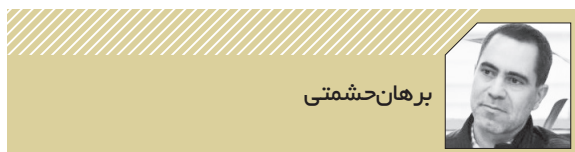
آنچه به کس نتوان گفت

درباره چرایی اقدامات ضد ایرانی علی اف:

خارج از منطقه برای باکو تصمیم می گیرند

آذربایجان عمل می کردند که به طور مشخص در مصاحبه هایی تاکید کردند که وقتش رسیده جمهوری آذربایجان مساله آذربایجان جنوبی را عملی کرده و در سازمان های بین المللی آن را مطرح نماید. در حال حاضر نیز الهام علی اف رئیس جمهور آذربایجان عینا همان مطالب را تکرار می کند بنابراین چون تصمیم گیری از طرف باکو نیست احتمالا تصمیم برای مذاکرات و گفتگو نیز از طرف باکو نخواهد بود.

بنابراین آن هایی که هتاک می فحاشی به ایران را شروع کردند، قطعا همان مراکز هم باید به باکو دستور دهند که به سمت گفتگو برود یا خیر. معتقدم اگر گفتوگویی آغاز شود باید به گونه ای باشد که وجهات ایرانی حفظ شود و باکو تصور نکند چند صباحی انواع و اقسام توهین و ... را انجام داد، ایران هم پای میز مذاکره آمد. مذاکرات با باکو باید از موضع قدرت و اصلاحات انجام شود، باکو اصلاح سیاست هایش در قبال ایران را بپذیرد و آن ها را اجرا کند و از حمایت های ضد ایرانی بپرهیزد. سیاست اصولی جمهوری اسلامی ایران همواره این بوده که تحت تاثیر هیجانات و احساسات تصمیم نمی گیرد و لذا در مورد تحولات قفقاز و قریباغ نیز ایران بر این نظر بود که قریباغ به طور کامل به آذربایجان باز گردانده شود. اما اکنون طرح دیگری در دستور کار آنان قرار گرفته که باعث قطع راه های ارتباطی ایران با اوراسیا می شود و در این مورد ایران مخالفت خود را صراحتا اعلام کرده و تاکید داشته هرگونه اقدامی که باعث بر هم خوردن مرزهای منطقه شود ایران مخالف است و برخورد می کند. احتمالا یکی از علل عصبانیت باکو، حامیان صهیونیستی و پان ترکسیم همین موضوع باشد که ایران از اجرای چنین دسیسه ای مناعت کرده در آینده هم همین طور خواهد بود.



برهان حشمتی

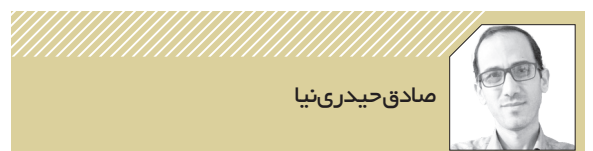
راه گفتگو و مذاکره همواره از طرف ایران باز است، اما باکو خود تصمیم گیر نیست و تصمیم برای حل مسائل ایران و آذربایجان از طرف باکو نخواهد بود. سیاست ایران از حق خویشتنداری عبور کرده، مداخلات بیش از حد باعث شده که جمهوری آذربایجان به هیچ حد و مرزی برای توهین به ایران اکتفا نکند و در همین راستا اقدامات عملی و تروریستی را برای ضربه زدن به تمامیت ارضی ایران در دستور کار خود قرار داده است. طی روزهایی که در ایران اعتراضات وجود داشته، شواهدی دیده شده درباره این که پروازهای تل آویو به باکو و از باکو به ارپیل که محل گروه های تروریستی است در ماه های اخیر افزایش داشته است. باکو وارد فاز دشمنی جدی با ایران شده و تمام این ها ریشه در سیاست و نظام طایفه ای حاکم بر آذربایجان دارد. براساس تعریف هویتی خود تظاهر به دوستی با ایران داشته اما حرکت های ضد ایرانی انجام دادند در واقع در گذشته هم چنین بوده اما اکنون علی اف آن را عملی کرده است.

راه گفتگو از طرف ایران همیشه باز است اما به نظرم چون تصمیم گیر اصلی برای خصومت ورزی باکو توسط جمهوری آذربایجان اتخاذ نشده احتمالا در این مورد هم دولت آذربایجان تصمیم گیر نیست. طی ماه های گذشته عناصر صهیونیست یعنی دو شهروند صهیونیستی با عنوان کارشناس (مستشار) دولت

قلبی که برای ایران می تپید

در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به تحقیق و تدریس مشغول بود. در این سال ها علاوه بر پژوهش و تدریس، همواره «ایران» مسأله اصلی او در تحقیق، سخنرانی ها و تعامل با دیگران بود. وی از معدود افرادی است که هرگز از اصول و باورهای خود عدول نکرد و در کنار یاران صمیمی اش همچون زنده یاد داریوش فروهر، همواره از ایران و پاسداری از آن سخن می گفت. در دی ماه ۱۳۹۶ جشن هشتاد سالگی ایشان با حضور پرشمار چهره های ملی و دانشگاهی و علاقه مندان به وی در سالن شمس در تهران برگزار شد و جشن نامه این مراسم با نام همایون نامه در دو جلد منتشر شد. ناصر تکمیل همایون در سال های تحقیق و پژوهش آثار متعددی در حوزه ایران شناسی، تهران شناسی و تاریخ معاصر تألیف کرد که یکی از برجسته ترین و آخرین آثار او «زندگی دکتر محمد مصدق در دوران سلطنت قاجار» است. وی تا واپسین روزهای زندگی در اندیشه تکمیل این پژوهش و انتشار مجلدات دوم و سوم آن بود. همچنین کتاب «ایران جان: هویت ملی و اجتماعی ایرانیان» آخرین اثر اوست که به زودی از سوی انتشارات نگارستان اندیشه منتشر و توزیع می شود. در دیدارهای متعددی که طی دو ماه اخیر با دوستان و آشنایان داشت، مرتب از وضعیت حاکم بر فضای اجتماعی فعلی، احساس نگرانی می کرد و امیدوار بود که با عقلانیت و درایت، ایران در مسیری قرار بگیرد که مردم و میهن، کمترین آسیب را ببینند. وی در رونمایی کتاب «زندگی دکتر محمد مصدق» که خرداد ماه سال جاری در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد، مدارا، میانه روی، اصلاح گری و خدمت به وطن را مهم ترین ویژگی های دکتر مصدق برشمرد و مشی او را الگویی کم نظیر برای جوانان و همه علاقه مندان به ایران می دانست. ناصر تکمیل همایون در ماه های آخر زندگی تلاش کرد تا ایران را - حتی برای مدتی کوتاه و تکمیل درمان - ترک کند چون احساس می کرد که به روزهای آخر زندگی خود نزدیک است و آشکارا این احساسش را با دوستان و نزدیکان در میان می گذاشت. وی می گفت «علاقه مند است به عنوان آدمی که یک عمر از ایران صحبت کرده، در نهایت در این خاک از دنیا برود و در همین خاک آرام گیرد.»

وی معتقد بود که وطن مانند مادر است و باید در پایان، انسان را در خود جای دهد لذا وصیت کرد که پس از مرگ در مزار مادرش در قزوین به خاک سپرده شود تا دوباره به آغوش او بازگردد. جایگاه ابدی او آرامستان بهشت حسینی در قزوین خواهد بود.



صادق حیدری نیا

ناصر تکمیل همایون پس از شصت سال قلم زدن، سخن گفتن و گام برداشتن برای «ایران» و به نام «ایران» آسمانی شد او که در دوم آذرماه ۱۳۱۵ در قزوین به دنیا آمد از سال های پایانی دبستان، همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد و بقیه تحصیلات خود را در این شهر سپری کرد. در هنگامه کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در حالی که نوجوانی شانزده ساله بود، به دفاع از دولت ملی دکتر محمد مصدق و مخالفت با دولت کودتا، بازداشت شد. این اتفاق آغاز مواجهه او با مسأله سیاست از یکسو و علاقه مندی به دکتر مصدق از سوی دیگر بود. تکمیل همایون تحصیلات دانشگاهی خود را در دانشسرای عالی در رشته فلسفه و علوم تربیتی و سپس کارشناسی ارشد علوم اجتماعی گذراند. در این سال ها وی در مقام شاگردی زنده یاد غلامحسین صدیقی، بیش از پیش به پیشوای جبهه ملی، دکتر مصدق علاقه مند شد. در همین سال ها آشنایی و دوستی همیشگی او با مرحوم دکتر احسان نراقی شکل گرفت. وی در دهه پنجاه تحصیلات عالی خود در مقطع دکتری تاریخ و جامعه شناسی را در پاریس گذراند و یکسال پیش از انقلاب به ایران بازگشت. تکمیل همایون که در تمام سال های اقامت در پاریس از فعالان جبهه ملی بود، مدت کوتاهی پس از بازگشت به ایران، از سوی ساواک تحت تعقیب قرار گرفت و از دانشگاه اخراج شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی به دانشگاه ملی (شهید بهشتی) بازگشت و تا سال ۱۳۶۰ در آنجا مشغول به خدمت بود. در این سال به دلیل نزدیکی به ابوالحسن بنی صدر و نقشی که در اختفای او داشت ابتدا به اعدام و سپس با تخفیف به حبس ابد محکوم شد. هیئتی که از سوی مرحوم منتظری به پرونده او رسیدگی کردند در رهایی اش از اعدام نقش داشتند. پس از چهار سال و نیم تحمل زندان - و ناراحتی ها و بیماری هایی که تا پایان عمر همراه او بود - با اثبات بی گناهی اش، از زندان آزاد شد. او تمام سال های پس از آزادی را در ایران سپری کرد و از دهه هفتاد به عنوان استاد تاریخ





اردوغان به دنبال افتتاح تلویزیون فارسی



وطن‌دو

ماهنامه فرهنگی وطن یولی
سال هفتم | شماره ۵۳ | ۸ صفحه

تاریخ
History

رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه طی اظهاراتی در ششمین همایش بین‌المللی «تی‌آرتی ورلد» در هتل «هیلتون بومونتی» استانبول با اشاره به گام‌های این سازمان رادیو و تلویزیون ترکیه «تی‌آرتی» در زمینه گسترش شبکه‌های جهانی گفت: در سال ۲۰۲۰ مسیری که با تی‌آرتی عربی و ورلد آغاز شد، با راهاندازی شبکه‌های دیجیتالی آلمانی و روسی ادامه یافت. این مسیر با تی آرتی با افتتاح شبکه‌های دیجیتالی به زبان‌های فارسی و اسپانیایی در سال ۲۰۲۳ به گسترش در این زمینه ادامه خواهد داد.

رئیس جمهور ترکیه با اشاره به تاثیر مثبت سریال‌های ترکیه در زمینه معرفی ترکیه گفت: کشورمان در زمینه صادرات سریال در جایگاه دوم جهان قرار دارد. به نظر من این سریال‌ها در افزایش گردشگران خارجی در ترکیه نیز تاثیر خوبی دارد. همچنین موجب دید مثبت نسبت به کشورمان شده و گاهی شاهد آن می‌شویم که در برخی

درگذشت مورخ و جامعه‌شناس ایراندوست؛

تکمیل همایون به ایران می‌اندیشید

همزمان با هشتاد و ششمین سالروز تولد زنده‌یاد ناصر تکمیل همایون و برابر با هفتمین روز فقدان این استاد تاریخ و جامعه‌شناسی مراسم بزرگداشت وی چهارشنبه دوم آذرماه در خانه اندیشمندان علوم انسانی برگزار شد. از قبل قرار بود که در همین روز مراسم رونمایی از آخرین کتاب وی به نام «ایران جان» در این سالن و با حضور خودش انجام گیرد که با درگذشت تکمیل همایون به مراسم بزرگداشت وی تغییر یافت. دکتر رضا شعبانی، دکتر حمید تنکابنی، دکتر احمد مسجدجامعی، دکتر محمد ترکمان، دکتر محمدحسن خوشنویس، سیدامیر حسینی و نادر تکمیل همایون در این مراسم سخنرانی کردند.

ناصر تکمیل همایون را به نام نیک می‌شناسیم

رضا شعبانی، استاد بازنشسته دانشگاه شهید بهشتی و چهره ماندگار رشته تاریخ در سال ۱۳۸۹ گفت: گر ز حال دل خیر داری بگو / ور نشانی مختصر داری بگو!مرگ را دانم، ولی تا کوی دوست/راه اگر نزدیک‌تر داری بگو. خداوند روح این عزیز را غریق رحمت کند.

وی با ذکر چند خاطره از ناصر تکمیل همایون افزود: در سال ۱۳۳۵ یعنی ۶۶ سال پیش من در دانشسرای عالی تهران قبول شده بودم. در آن زمان بسیار کتاب می‌خواندم در این خیال که اکسیر می‌کنم، به همین دلیل در کتابخانه دانشسرای عالی تردد دائمی داشتم. یک روز دوستی به من گفت؛ تو که دانشسرای عالی قبول شدی یکی از رفقای من هم آنجا در کتابخانه دانشسرای عالی کتابدار است. این سبب شد تشجع شدم و رفتم و با زنده‌یاد ناصر تکمیل همایون آشنا شدم و در آن سه سالی که در آنجا بودم در کنار وی گذشت.

شعبانی بیان کرد: با لطف همین دوست برای تدریس راهی شهرکرد شدم و چقدر خوش گذشت و از یاد شاگردان آن سال‌ها برخوردارم دارم. این سوابق ماند تا در سال ۴۶ بعد از اخذ مدرک فوق لیسانس از دانشگاه تهران برای گذراندن دوره دکتری راهی فرانسه شدم، در فرانسه کسانی که رشته تاریخ می‌خواندند، در مکانی برای آموختن زبان فرانسه گرد هم می‌آمدند. به آنجا که رفتم دوباره تکمیل همایون را با همسر محترم و شریفش دیدم و همدیگر را دوباره یافتیم.

وی در ادامه گفت: در آن زمان ۵ هزار ایرانی در فرانسه بودند که ناصر تکمیل همایون به همراه همسرشان روابط بسیار مهربانانه‌ای با ایرانیان ساکن فرانسه داشتند. در ادامه با توجه به اینکه وی دو مدرک دکتری در دو رشته تاریخ و جامعه‌شناسی دریافت کرده بود با هم در دانشگاه شهید بهشتی همکار شدیم. ناصر تکمیل همایون محقق و زحمتکش بود و خدمات خودش را هم داشت. تمام مراحل را خاضعانه در خدمت وی بودم. همگی ناصر تکمیل همایون را به نام نیک می‌شناسیم، خداوند روحش را غریق رحمت کند.

بر علوم اشراف جدی، عمیق و همه‌جانبه‌ای داشت

در ادامه این مراسم **حمید تنکابنی، دانشیار پژوهشکده مطالعات اجتماعی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی** گفت: به تعبیر نیما نام بعضی نفرات روشنم می‌دارد که ناصر تکمیل همایون از این یاران، دوستان و نخبگان کشور بود. اصحاب علوم اجتماعی می‌گویند درصد کمی از مردم ۹۰ سال زندگی می‌کنند، بیشتر آنان یک سال را ۹۰ سال سپری می‌کنند اما ناصر تکمیل همایون این چنین نبود و از هر روز خویش بهره برد. وی محبوب دل‌های دوستان و یارانش بود.

وی بیان کرد: ویژگی ناصر تکمیل همایون از دو بعد قابل بررسی است. وی یکسری ویژگی‌های علمی و معرفت‌شناسانه اجتماعی و فرهنگی داشت که وقتی در هم ادغام می‌شوند از او یک پدیده بی‌نظیر می‌سازند. او تقسیم دانش و علم را برنمی‌تابید. فلسفه می‌دانست، فلسفه غرب و فلسفه اسلامی، تاریخ،

رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه طی اظهاراتی در ششمین همایش بین‌المللی «تی‌آرتی ورلد» در هتل «هیلتون بومونتی» استانبول با اشاره به گام‌های این سازمان رادیو و تلویزیون ترکیه «تی‌آرتی» در زمینه گسترش شبکه‌های جهانی گفت: در سال ۲۰۲۰ مسیری که با تی‌آرتی عربی و ورلد آغاز شد، با راهاندازی شبکه‌های دیجیتالی آلمانی و روسی ادامه یافت. این مسیر با تی آرتی با افتتاح شبکه‌های دیجیتالی به زبان‌های فارسی و اسپانیایی در سال ۲۰۲۳ به گسترش در این زمینه ادامه خواهد داد.

رئیس جمهور ترکیه با اشاره به تاثیر مثبت سریال‌های ترکیه در زمینه معرفی ترکیه گفت: کشورمان در زمینه صادرات سریال در جایگاه دوم جهان قرار دارد. به نظر من این سریال‌ها در افزایش گردشگران خارجی در ترکیه نیز تاثیر خوبی دارد. همچنین موجب دید مثبت نسبت به کشورمان شده و گاهی شاهد آن می‌شویم که در برخی

کشورها با زبان ترکی از ما استقبال می‌شود. اردوغان تصریح کرد: کشور ما مدتی تحت تاثیر سریال‌های خارجی بود، اما امروز در کشورمان برنامه‌ها، فیلم‌ها، مستند و سریال‌ها در سطح جهانی تولید می‌شود.

ششمین همایش بین‌المللی تی‌آرتی ورلد با موضوع «طراحی آینده؛ نامعلومی‌ها، واقعیت‌ها و فرصت‌ها» و با حضور بیش از ۱۰۰ سخنران از جمله مقامات، کارشناسان و اساتید دانشگاهی از ۳۴ کشور در استانبول امروز آغاز شد.

راهاندازی این شبکه بدون شک باید در کنار سایر سیاست های ضدایرانی و مداخله جویانه دولت اردوغان ارزیابی شود و در حالی که اتحادیه کشورهای ترک زبان در دو سال اخیر به سازمان کشورهای ترک ارتقا پیدا کرده و دولت باکو نیز با هدایت و تحریک ترکیه به اقدام علیه منافع ایران تشویق شده است ایران بایستی اقدامات جدی‌تر رسانه‌ای در مواجه با این اقدام ترکیه را در دستور کار خود قرار دهد.

این کار در سال ۷۶ زده شد و انتشار هفتادمین شماره از این مجموعه با عنوان «آموزش و پرورش در ایران» همزمان شده بود با هفتادمین سالروز تولد ناصر تکمیل همایون که به فال نیک گرفته بودیم. من امروز به مردم گستره ایران فرهنگی این فقنان را تسلیت می‌گویم.

امیدوارم آثار او به دست فرزندان این آب و خاک برسد

در ادامه این مراسم محمد ترکمان گفت: اولین آشنایی من با ناصر تکمیل همایون در پاریس بود. دیدم که در یک خط درستی مشی و حرکت می‌کند. او همواره دغدغه استقلال و آزادی ایران را داشت. ممیزی وی فرهنگی بودنش بود.

وی افزود: مجموعه «ز ایران چه می‌دانم» سیاست‌ورزی واقع‌بینانه و نتیجه‌بخشی بود که با همکاری وی به انجام رسید. اگر می‌دید در جایی می‌تواند مثبت واقع شود، حتما حضور پیدا می‌کرد. در سال ۸۲ فکر کردیم جامعه خودمان را به درستی نمی‌شناسیم. گفتیم باید ایران را شناخت. ایران یک جامعه متکثر است. در اینجا باز هم دست ما را گرفت و سفرهای ایران‌گردی شروع شد که در این سفرها با تمام وجود شرکت می‌کرد. ترکمان در ادامه بیان کرد: این سفر ایران‌گردی امسال ۲۰ ساله شد. کار جمعی و تشکل زحمت دارد. فسفرسوزی دارد. سروصدا ندارد. افراد کمی به دنبال چنین کارهایی می‌روند اما اگر بخواهیم کشوری آبادان بسازیم، لازم‌هاش ایجاد چنین سازمان‌های مردم‌نهادی است.

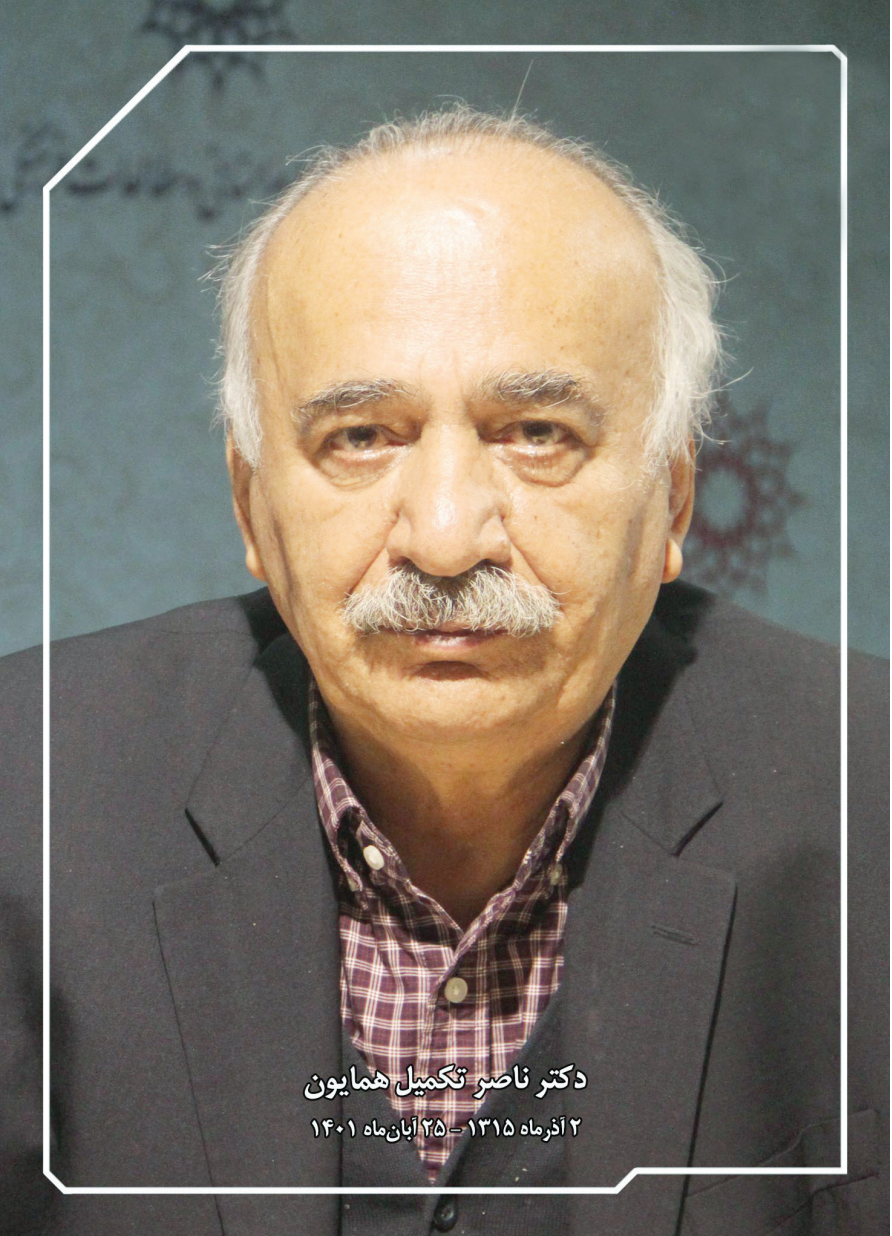
وی گفت: همیشه از ناصر تکمیل همایون آموختم و برایش آرامش روان می‌طلبم. امیدوارم که جامعه فرهنگی به نحو شایسته از وی تقدیر به عمل بیاورد و آثار او را به دست فرزندان این آب و خاک برساند.

بر واژه ایران فرهنگی تاکید داشت

در ادامه این مراسم سید امیر حسینی از سازمان تربیت بدنی گفت: من این توفیق را داشتیم که در یکی از ایستگاه‌های زندگی در خدمت زنده‌یاد ناصر تکمیل همایون بودم. به دلیل صیغه ورزشی در جست‌وجوی گمشده خویش و معرفی ایران در عرصه جهانی بودیم که جلساتی با وی داشتیم. سال ۷۵ تا ۷۹ من دبیر کل المپیک بودم. احیای فرهنگ ایرانی از دغدغه‌های ما بود که برای توسعه شخصیت ورزشکاران و آشنایی آنها با فرهنگ ایرانی چه کاری می‌توانیم انجام بدهیم؛ که باز هم راهنمایی کرد و به این نتیجه رسیدیم که باید آشنایی آنها با فرهنگ ایرانی افزایش پیدا کند. وی افزود: من معاون فرهنگی سازمان تربیت بدنی شدم. به این فکر بودیم که ورزش را در سطح جهانی مطرح کنیم که راهنمایی‌های ناصر تکمیل همایون منجر به چاپ کتاب «تاریخ‌نامه ورزش ایران» شد. وی معتقد بود ورزش جدا از فوت و جوانمردی نیست و پهلوانی و ورزش را با خردمندی توام می‌دانست. حسینی بیان کرد: بر واژه ایران فرهنگی تاکید داشت. برای توسعه ورزش باستانی از ایران فرهنگی استفاده کردیم و زورخانه‌هایی را در تاجیکستان و… افتتاح کردیم. یکی از افراد تاثیرگذار در موزه کمیته ملی المپیک ناصر تکمیل همایون بود که وی مصداق این شعر اقبال لاهوری بود که «زندگی در صدف خویش گهر ساختن است».

آرزو دارم که فرزند خوبی برایش باشم

در پایان این مراسم فرزند ناصر تکمیل همایون گفت: پدر همیشه سخشن را با این مصرع از شعر فردوسی «به نام خداوند جان و خرد» آغاز می‌کرد. ۵۴ سال در کنارش بودم. همیشه پدر من بود ولی از یک هفته پیش فقط یک آرزو دارم که فرزند خوبی برایش باشم. وی افزود: اکنون می‌بینم خیلی راه دارم تا پدر را بشناسم. منونم از دوستانی که سالیان سال همراه پدر بودند. نادر تکمیل همایون بیان کرد: این خیلی مهم است که بدانیم آدم‌های بزرگی در کشور بودند و امروز نیستند. آثارش ماندگار است و نامش جاودان، روح و روانش شاد.



دکتر ناصر تکمیل همایون

۲ آذرماه ۱۳۱۵ – ۲۵ آبان‌ماه ۱۴۰۱

بود برای ساخت تهران به عنوان یک شهر ایده‌آل باید همه تخصص‌ها در کنار یکدیگر جمع شوند. وی در بخش دیگری از سخنانش با اشاره به ضرورت ایفای نقش افراد جامع‌الاطرافی که مورد اعتماد گروه‌ها و جریان‌های سیاسی و اجتماعی باشند، اشاره کرد و گفت: ناصر تکمیل همایون پس از شهادت سردار سلیمانی از مقبولیت شخصیتی می‌گفت که از یک سو مورد وثوق حاکمیت باشد و از سوی دیگر میان گروه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی مقبولیت داشته باشد تا ما را به یک تصویر و فهم مشترک و قابل ارایه برای حل مسایل رهنمون شود.

گستره فرهنگی ایران کار ماندگار «از ایران چه می‌دانم»

در ادامه این مراسم **دکتر محمدحسن خوشنویس** گفت: در دفتر پژوهش‌های فرهنگی شاید بیش از ۳۰ سال به صورت مستمر با

ناصر تکمیل همایون کار کردیم و این همکاری تا همین اواخر استمرار داشت. سال ۶۵ بود که به اتفاق محمدحسن رجبی خدمت دکتر بروجردی در پژوهشگاه علوم انسانی رتیم و پیشنهاد کردیم که زنده‌یاد تکمیل همایون بعدازظهرها و پنج‌شنبه‌ها به دفتر پژوهش‌های فرهنگی بیاید. که این اتفاق افتاد و همکاری ما ادامه داشت. شروع کردیم به فکر کردن در مورد ایران و به تدریج افکاری شکل گرفت. وی افزود: گفتیم کار ماندگاری را به انجام برسانیم که ادامه آن را آیندگان تکمیل کنند. این فکر منجر به خلق مجموعه «ز ایران چه می‌دانم» شد. طرح در جمع چند نفره ما پذیرفته و تالیف کتاب‌ها شروع شد. هدف این بود تا گستره فرهنگی ایران را مدنظر قرار بدهیم. در واقع نوعی نگاه آمایشی به سرزمین بدون تعصب بود. اولین کتاب با عنوان «گستره ایران زمین» منتشر شد.

خوشنویس بیان کرد: به لطف خدا و همراهی دوستان کار جلو رفت و امروز شماره ۱۵۸ از مجموعه «ز ایران چه می‌دانم» با عنوان کتاب «هاد» منتشر شد. جرقه انجام

سخن پیش فرهنگیان ساخته کوه

گزیده‌ای از مقاله زنده‌یاد تکمیل همایون

سیطره‌جویی روسیه

در دریای مازندران

یکی از پرمجاثرترین منطقه های دریای مازندران که جایگاه ویژه ای در تاریخ ایران -خاصه در عصر جدید- به دست آورده، جزیره یا شبه جزیره یا مجمع‌الجزایری است که به نام آبسکون یا میانکاله (میان قلعه) شهرت داشته و در دوران متاخر با نام ترکی آشوراده (عاشوراده) به معنای جزیره آشور بیشتر شناخته شده‌است.

این منطقه در بخش جنوب شرقی دریای مازندران در جایی که نام خلیج گرگان یا استرآباد دارد قرار گرفته‌است.

موقعیت طبیعی و جغرافیایی و سوق الجیشی این منطقه از دیرباز نه تنها برای ایرانیان بلکه برای اقوام بیگانه نیز - حتی دورترین آنها از سواحل ایران یعنی روس ها - شناخته شده بود و برای تجارت و صدور کالا از آن منطقه به دیگر مناطق آسیایی بدان سواحل کشتی می‌رانند و از همان روزگار قصد دست اندازی و تصرف آن را در سر می‌پروراندند و سرانجام بدین کار دست یازیدند و ایرانیان و حکومت های ایرانی در رویارویی با تجاوزگری آنها بارها از خود مقاومت و شایستگی نشان داده‌اند.

این امر تا‌دوران تاریخ معاصر ایران و نیمه‌های آن استمرار داشته و فصلی از تاریخ دیپلماسی ایران را پدید آورده‌است و در روزگاری که پیوند ملت ها با دریاها و دریاچه‌ها حد و رسم حقوقی می‌یافت بورش های نظامی و قانون شکنی های مکرر روس ها همچنان برقرار بوده‌است.

آشنایی و توجه روس‌ها به سواحل جنوبی

روسیه از آغاز قدرت نمایی خود در دریای مازندران و آگاه شدن از نقش خلیج گرگان و جزیره آبسکون اندیشه سیطره بر آن منطقه را در سر می‌پروراند. این امر در دوره پتر کبیر سرعت و سازماندهی بیشتری پیدا کرد و زمانی که باکو و لاهیجان اشغال شد و ارتش روسیه به سوی مازندران حرکت کرد، احتمال تسخیر آبسکون بیش از همیشه چشمگیر شد که با مرگ پتر و ظهور نادرشاه افشار موقعیت جدیدی پدید آمد.

مطالعه و بررسی دریاچه دریای مازندران که از زمان پتر کبیر رونق یافته بود هر روز روس‌ها را بر احوال دریا و سواحل آن آگاه تر می‌ساخت. جاسوسان پژوهشگر به بهانه های گوناگون در دریا و ساحل گردشگری کرده و به چگونگی اوضاع و احوال جغرافیایی و اجتماعی و اقتصادی آگاهی می‌یافتند و به نظر می‌رسد که از همان زمان‌ها به اهمیت استراتژیک جنوب شرقی دریای مازندران و جزیره آبسکون یا میانکاله پی برده‌بودند و به همین دلیل پتر کبیر بر تسخیر همه جای مازندران از شرق تا غرب - خاصه منطقه یاده شده - و روسی کردن تمام دریای مازندران پافشاری و تلاش می‌کرد.

با به قدرت رسیدن نادرشاه اندک اندک موقعیت ایرانیان در شمال کشور چه در دریا و چه در زمین استحکام یافت. نادرشاه که نسبت به دریای شمال و خلیج فارس و دریای مکران اندیشه های ویژه ای داشت در مسیر تقویت قوای بحریه ایران کوشش کرد و در سال ۱۷۴۱ میلادی (۱۱۶۰ ق) به کمک یک ناخدای معروف انگلیسی به نام جان آلتن که بعدها مایشر نادرشاه در امور دریای سواحل ایرانی دریای مازندران شد با لقب جمال بیک ماموریت ساختن کشتی های تجارتی و جنگی را گرفت.

تداوم بر خورد‌ها و تسخیر قفقاز

قدرت نادری چند سالی در برابر تجاوزات روس‌ها پایداری نشان داد اما پس از کشته شدن وی و برقراری نظام ملوک الطوائفی دروه جدیدی از آشوب و فتنه در تاریخ ایران پدید آمد در دوره کریم خان زند که تقریبا وضع سامان یافته بود، روس‌ها نه تنها از راه دریا به بندر انزلی آمده و در رشت و گیلان به بازدید و سیاحت پرداخته بودند بلکه به زبان مولانا ساروی مازندرانی "مدتی معمورجات قریب به دریا و سواحل را سیر و گشت نموده وارد بلده آمدل و از آنجا متوجه بارفروش (بابل) شدند و به سیر ساری و فرح آباد و اشرف رفته، در هر جا ملاحظه شوارخ، مزارع، مواضع، مواقع، مربع، مراتع کوه و صحرای آن سرزمین می‌کردند و هیئت شهرها و صورت بعضی از وحوش و طیور بر صفایح و لوایح مصور ساخته بردند و غرض ایشان حصول بلدیت و تسخیر مملکت بود." این امر که در دریای مازندران خاصه در بخش های استراتژیک آن اتفاق افتاد، مانند کوشش هایی بود که انگلیس‌ها در خلیج فارس و دریای مکران انجام داده‌اند و نبودن دولت مرکزی قوی، گاه شرایط تجاوز و تسخیر سرزمین های ایرانی را نیز فزون بر بلدیت، برای متجاوزان بیگانه فراهم آورده.

روس‌ها که از دیرباز به خاک ایران چشم داشتند، رخنه در قفقاز و تصرف گرجستان را برنامه نخستین خود قرار دادند که موجب لشکرکشی های آقامحمدخان به آن نواحی شد و سرانجام به بهای جان او پایان یافت. برنامه دیگر روس‌ها تجاوزهای دریایی بود که پای آنان را به سواحل ایران باز می‌کرد و چون در آن روزگار دلمشغولی و سرگرمی خاصی در اروپا نداشتند، برنامه منظمی را برای دستیابی به مناطق جنوبی دریای مازندران تنظیم کرده بودند. مولانا ساروی تاریخ نگار عصر آقامحمدخان قاجار در بیان اوضاع آن روزگار چنین آورده‌است: "در این سال فیروززی مأل که خدیو فرزانه (آقامحمدخان) به تسخیر گیلانات سپاه کشید وارد خطه رشت شدند. کرافس خان نام اروس که از امرای مدبر معتبر ملک روس بود به خیال محال ولایت ستانی و افساد با چند فروند کشتی که هر یک حامل کشتی کشتی اسباب و آلات جدال و بسته بسته امتهع و اقسامه عمله فرنگ و مردان قاتل بود با جمع مایحتاج آمده در محازات گراودین اشرف نزدیک به ساحل لشکر اقامت انداختند و از شاهزاده اعظم (باباخان، فتحعلی شاه بعد) که در آن زمان ده سال به تنظیم امور مازندران اشتغال داشت، استدعای قطعه زمینی که گنجایش آرامگاه (محل اقامت) ایشان داشته باشد نموده و به قبول آن سرفراز شدند و ندانستند که، نه هر جای مرکب توان افتادختن که کجاها سپر باید انداختن"

سال‌ها بعد اعتمادالسلطنه چنین تحریر کرد: "وואویچ نام روسی با چند فروند کشتی از حاجی طرخان به استرآباد آمد. حضرت آقامحمدشاه آن وقت در نواحی استرآباد تشریف داشتند وواویچ از ملازمان آن حضرت... رخصت طلبید که روس‌ها به سواحل استرآباد در محل هماسوی دارالمعامله بنا نمایند که تجار روس در آنجا به سهولت مشغول امور تجارتی باشند. حضرت شهریاری قبول فرموده اذن ساختن دارالمعامله دادند، روس‌ها در عوض دارالمعامله در ۱۲ فرسنگی شهر استرآباد قلعه بسیار محکمی بنا کردند و ۱۸ عراده توپ و قورخانه در آنجا گذاردند. بعد از اتمام قلعه حضرت شهریاری به تماشای قلعه روس‌ها تشریف بردند و از وضع بآخبر گشتند، چون از قلعه مراجعت فرمودند وواویچ و صاحب منصبان روس‌ها را به شام دعوت کردند. وقت شب که کامکار حکم به گرفتن آنها کردند و فرمودند که اگر قلعه ای را که ساخته اید فورا خراب نکنید و توپ های خود را با آنچه در ساحل استرآباد دارید نبرید، جان و مال شما در خطر خواهد بود.

برخی از فعالان تجزیه‌طلب که خود را «مجلس انتقالی آذربایجان جنوبی» می نامند، با سفر از ترکیه به جمهوری آذربایجان، در باکو تشکیل جلسه دادند.

به گزارش آران نیوز به نقل از آبا، تعدادی از عناصر خودفروخته و تجزیه طلب به دعوت اقبال آقازاده، رییس حزب امید جمهوری آذربایجان که از احزاب اقماری حزب حاکم «ینی آذربایجان» به شمار می رود، به باکو سفر کرده اند تا ضمن تشکیل جلسه در باکو با روسای رسانه های باکو و فعال سیاسی مورد نظر حکومت باکو دیدار کنند.

این عناصر در سفر به باکو در مصاحبه هایی، الهام علی اف را رییس جمهور خود اعلام کردند و از اظهارات سننجیده اخیر وی در خصوص آذری های ایران قدردانی کردند. عناصر تجزیه طلب در بدو ورود به باکو بر سر قبر حیدر علی اف حاضر شده و به آن ادای احترام کردند و سپس با حضور در کنار یادبود جان باختگان ترکیه عثمانی در باکو، خودفروختگی شان به حکومت ترکیه را نیز به نمایش گذاشتند.



استالین آغازگر دزدی ادبی

بیش از هفتاد است که افرادی، در اجرای سیاستی خاص بزرگانی چون نظامی و خاقانی و مولانا جلال الدین و ابوعلی سینا و حتی زردشت را ترک می خوانند.بازار این گونه سخنان بی پایه در آذربایجان شوروی سابق بسیار گرم بود چنان که در کشور ترکیه نیز رونق بسیار دارد. در شماره اول سال چهارم ایران شناسی به نقل قول از روزنامه پراودا روشن ساختیم که بی تردید آذربایجانی خواندن نظامی گنجوی و ترک دانستن او توطئه ی روس ها است و نوشتمیم که این رفیق استالین بود که در سوم آوریل ۱۹۳۹ در مصاحبه ای، نظامی را آذربایجاتی خواند و مدعی شد که قسمتی از آثار او نیز به ترکی است.

رفیق استالین ضمن مصاحبه با نویسندگان درباره شاعر آذربایجان نظامی، سخن می گفتند و قطعاتی از آثار او را درمیان می گذاشتند تا به وسیله سخنان شاعر این نظریه را رد کنند که گويا شاعر بزرگ برادران ما، آذربایجانی ها را باید به ادبیات ایران تقدیم نمود، فقط به آن دلیل که شاعر قسمت بزرگ آثار خود را به زبان فارسی نوشته بود. - پراودا، ۳ آوریل ۱۹۳۶

پس از اعلام این مطلب از سوی استالین بود که علمای ماوراء ارس از جمله آکادمیسین میرزا ابراهیم اف، عضو فرهنگستان علوم آذربایجان و دکتر رفیعیلی ...به استناد کشف استالین درمراسم هشتصدمین سال تولد نظامی در اتحاد جماهیر شوروی، نظامی را ترک و آذربایجانی خواندند و البته هیچ یک از آنان، آن بخش از اشعار ترکی او را به کسی معرفی نکردند! پس از استالین یکی از محققین ماوراء ارس به سندی بی نظیر دست یافت که در آن نظامی، خود به صراحت اقرار کرده که ترک است و پدراش نیز

برخی از فعالان تجزیه‌طلب که خود را «مجلس انتقالی آذربایجان جنوبی» می نامند، با سفر از

ترکیه به جمهوری آذربایجان، در باکو تشکیل جلسه دادند.

به گزارش آران نیوز به نقل از آبا، تعدادی از عناصر خودفروخته و تجزیه طلب به دعوت اقبال آقازاده، رییس حزب امید جمهوری آذربایجان که از احزاب اقماری حزب حاکم «ینی آذربایجان» به شمار می رود، به باکو سفر کرده اند تا ضمن تشکیل جلسه در باکو با روسای رسانه های باکو و فعال سیاسی مورد نظر حکومت باکو دیدار کنند.

این عناصر در سفر به باکو در مصاحبه هایی، الهام علی اف را رییس جمهور خود اعلام کردند و از اظهارات سننجیده اخیر وی در خصوص آذری های ایران قدردانی کردند. عناصر تجزیه طلب در بدو ورود به باکو بر سر قبر حیدر علی اف حاضر شده و به آن ادای احترام کردند و سپس با حضور در کنار یادبود جان باختگان ترکیه عثمانی در باکو، خودفروختگی شان به حکومت ترکیه را نیز به نمایش گذاشتند.

گام جدید دولت باکو

در دشمنی با ایران



گفتگوی وطن بولی با اسفندیار قراباغی نواده ستارخان درباره سریال، بازسازی مزار و میهن دوستی ستارخان؛

ستارخان دشمن بیگانگان بود

حجت یحیی پور؛ بهمن ۱۳۹۶ که سریال ستارخان با کارگردانی محمدرضا ورزی در ده قسمت از شبکه یک سیما پخش گردید که روایتی از سالهای پایانی زندگی ستارخان بود. وطن بولی به بهانه این سریال گفتگویی با زنده‌یاد اسفندیار قراباغی نواده ستارخان انجام داد که اکنون به بهانه درگذشت این هنرمند ملی بازنشر می‌کند.این هنرمند مردمی ۱۷ آذر در تبریز درگذشت و با تشییع مردم میهن‌دوست تبریز به خاک سپرده شد. سریال ستارخان برای بسیاری از ایرانیان که علاقه‌مند تماشای زندگینامه سردار ملی ایرانیان از رسانه ملی بودند از جنبه‌های گوناگون موفق به جلب رضایت مخاطبان نشد و انتقادهایی را در زمینه‌های مختلف به همراه داشت. در ارتباط با این سریال و حواشی آن در تبریز با یکی از نوادگان ستارخان، استاد اسفندیار قراباغی گفتگویی داشتیم.
قراباغی نواده ستارخان در اول بهمن ۱۳۲۰ در کوچه قراباغی‌های تبریز به دنیا آمد. او فرزند «قلی خان سالار»، مشهور به «ساری قلی خان»، از طنزپردازان کافه خران بود. قراباغی دارای مدرک معادل دکترای آواز کلاسیک از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است. رهبری گروه کر تالار وحدت، رهبری گروه کر صدا و سیما، رئیس مرکز سرود و آهنگهای انقلابی، ریاست کمیته آواز کلاسیک خانه موسیقی، مسئول موسیقی رادیو و نایب رئیس کانون هنرمندان ایران از جمله سوابق مسئولیتی او محسوب می‌شود. او در سالهای اخیر قطعاتی حماسی با عنوان‌های سمفونی ارس و سمفونی خلیج فارس را آهنگسازی کرده و خوانده است. اما بی‌تردید اثری که بیش از هر کار دیگر او، از صدا و سیمای ایران پخش شده، سرود آمریکا. آمریکا، ننگ به نیرنگ تو با صدای اوست که موسیقی آن را احمدعلی راغب ساخته و شعر آن را حمید سبزواری سروده‌است.

این مطلب در روزنامهٔ «وطن بولی» شمارهٔ ۵۳، سال هفتم، ۸ صفحه

پخش سریال ستار خان از شبکه یک سیما با انتقادهایی همراه بود. شما به عنوان یکی از بازماندگان ستارخان چه نظری در مورد این سریال دارید.

بله در جریان این سریال بودم. حتی با آقای سامی سردار ملی هم صحبت کردم که ایشان به خاطر این موضوع دو بار به تهران رفتند و با تهیه‌کننده این فیلم صحبت کردند. ستارخان یا استاد شهریار یا دیگر مفاخر ملی ما از اسطوره‌های ایران هستند. اما در سریال‌هایی که برای این بزرگان ساخته شده از بسیاری جهات آنان را کوچک کرده‌اند. نه فقط در سریال ستارخان بلکه سریال شهریار نیز همینطور بود. نه شهریار همان شهریار واقعی و نه داستان همان داستان بود. خانواده استاد شهریار هم ناراضی بودند. ستارخان هم همینطور بود. من از تیتراژ فیلم گرفته تا مسائل دیگری ناراضی هستم. تیتراژ چنین سریالی باید با شعر و اجرای حماسی و در شأن سردار ملی می‌بود. موسیقی باید به زبان آذری و با صدایی کوبنده و حماسی اجرا می‌شد نه با صدای لطیف ، صدای ستارخان نعره شیر بود و موسیقی تیتراژ باید با واقعیت های زندگی ستارخان همخوانی می‌داشت. حتی چهره ستارخان چقدر در این سریال متفاوت بود. من مشکلی با بازیگر این نقش ندارم بالاخره ایشان یک هنرمند هستند و نقشی را بازی می‌کنند اما یک مرد ۷۲ ساله نقش یک مرد ۳۷ یا ۳۸ ساله را بازی می‌کند! به زور گرم سعی می‌کنند او را شبیه به ستارخان بکنند ولی طبیعی است که چنین چیزی امکان پذیر نباشد.

یک سری از انتقادهایی که در مورد این سریال مطرح شد فراتر از جنبه های هنری آن بود. جریاناتی در آذربایجان وجود دارند که معتقد هستند اصلا نباید از ستارخان یک چهره ملی و ایران دوست معرفی کرد.

اگر ستارخان میهن دوست نبود به خاطر این مرز و بوم جانش را فدا نمی‌کرد، اگر ستارخان میهن دوست نبود پرچم روس را بالای در خانه‌اش می‌زد. شما می‌دانید که ستارخان با مادر بزرگ من ازدواج کرده است. داستان‌هایی که بنده از ستارخان شنیدم در فیلم‌ها و کتاب‌ها نبوده بلکه از قلب خانواده ستارخان خارج شده است. آنطور که پدرم برای من تعریف کرده ستارخان آنطور نبود که این جریانات ادعا می‌کنند. اولین دشمن ستارخان اجنبی‌ها بودند. ستارخان در مقابل روس‌ها در تبریز مقاومت کرد. حتی در آن زمان هم در تبریز یک عده بر علیه این آدم حرف می‌زدند، چه برسد به الان که دیگر نیست و دستش از این دنیا کوتاه است. الان هر کسی می‌تواند در مورد ستارخان هر حرفی بزند! کما اینکه اگر الان بنده در مورد یک آدمی که سیصد سال پیش زندگی می‌کرده هر چیزی بگویم، آنهایی که من را قبول دارند فکر می‌کنند که آن داستان واقعی است! اما این‌طور نیست.

به این ترتیب شما میهن دوست بودن ستارخان را تأیید و اظهارات گروه هایی مبنی بر تجزیه طلب بودن وی را رد می‌کنید؟

ببینید من وقتی با زبان فارسی صحبت می‌کنم، همین گروه‌ها به من می‌گویند فارس‌ها روی مغز تو اثر گذاشته‌اند! تو مغزت تکان خورده! آنجا جوابش این است که عزیز من، من برای این آب و خاکم، اینجا همسایه دست چپی و راستی برای من همسایه است. من از خوب طرفداری می‌کنم با بد هم موافق نیستم. سال ۱۳۸۱ که من به تبریز آمدم، همین گروه‌ها چه اسم‌هایی روی من گذاشتند. من به آنها می‌گفتم که پدرم، مادرم، زندگی‌ام، خاکم،

🔑 **نگه کن بدین گردش روزگار**

حیدر علی اف در تبریز چه می‌کرد؟



یکی از آشنایان اهل تبریز که روزنامه نگار هم بود تعریف می‌کند در وا شنگتن چند بار از حیدر علی یف رئیس جمهوری سابق آذربایجان و پدر رئیس جمهوری فعلی الهام علی یف مصاحبه گرفته بود. یک بار هم او را دیده که با یک ایرانی فارسی صحبت می‌کند. با صدای بلند از ایشان پرسیده «جناب پریزیدنت، فارسی نی هاردا تورگشدوز؟» («آقای رئیس جمهور، فارسی را کجا یاد گرفتید؟») او هم به ترکی جواب میدهد «سنون شهرونده» («در شهر تو») یعنی در تبریز چون که مرحوم علی یف او را می‌شناخت و می‌دانست تبریزی است.

اخیرا هم یک منبع نیمه رسمی جمهوری آذربایجان در باره نقش حیدر علی یف در زمان اشغال استان های شمالی ایران و از جمله آذربایجان ایران مقاله مفصلی در مدح مرحوم علی یف نوشته بود که با این جمله ها شروع می‌شد: «رهبر دینی ایران، آیت الله خامنه ای حیدر علی یف را در ورودی سالن پذیرائی استقبال نموده دستانش را فشرده. آن دو بین خود به زبان آذربایجانی (ترکی) صحبت می‌کردند. بعد از احوالپرسی حیدر علی یف از آیت الله خامنه ای پرسید: -خوب، از خامنه چه خبر؟

آیت الله خامنه‌ای تعجب کرد: «تو خامنه را هم میشناسی؟» «الیه می‌شناسم. خامنه جای مشهوری است.» (منبع: تارنمای مطبوعات جمهوری آذربایجان)

حیدر علی یف (۱۹۲۳-۲۰۰۳) متولد نخجوان جمهوری آذربایجان است. او از دوره جوانی خود در سازمان اطلاعات و امنیت اتحاد شوروی (ک گ ب) شروع به کار کرد و سپس در حزب کمونیست و حکومت آذربایجان شوروی به درجات عالی و سپس بین سال های ۱۹۶۹ تا ۱۹۸۲ به ریاست حزب کمونیست آذربایجان شوروی رسید و با این ترتیب به قدرتمند ترین شخص این جمهوری شوروی تبدیل شد. بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و شعله ورشدن جنگ ارمنیان و آذری ها بر سر منطقه قرا باغ آذربایجان و اشغال آن و دیگر مناطق آذری از سوی دسته های نظامی ارمنی، آذربایجان وارد بحرانی جدی شد. رئیس جمهوری ناسیونالیست و کم تجربه آذربایجان ابوالفضل ائلچی بیگ ناچار به عقب نشینی شد و حیدر علی یف در سال ۱۹۹۳ به ریاست جمهوری آذربایجان انتخاب گردید و تا آخرش عمرش در سال ۲۰۰۳ همین وظیفه ماند. بعد از مرگ پدر، پسر او الهام علی یف با تغییر قانون اساسی کشور به ریاست جمهوری منصوب وشد و از آن تاریخ تا کنون در همین مقام باقی ماند

🔑 **نگه کن بدین گردش روزگار**



این مطلب در روزنامهٔ «وطن بولی» شمارهٔ ۵۳، سال هفتم، ۸ صفحه



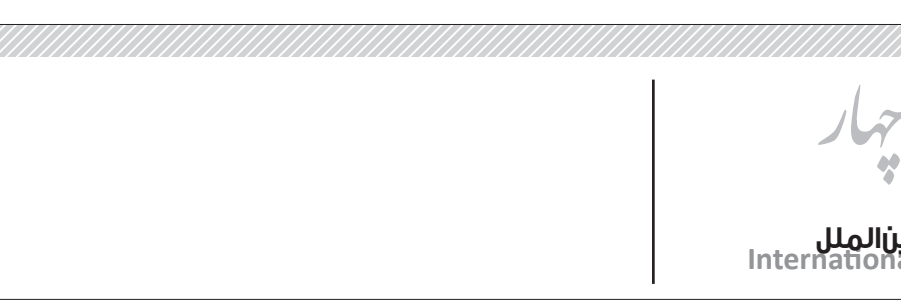
وطن یولی: اظهارات علی اف در اجلاس سران کشورهای به اصطلاح ترک زبان در سمرقند درباره وضع آذری های ایران از یک سو نشان می دهد که بر خلاف ادعاهای گذشته و دوست مآبانه دولت باکو ،تمامی فعالیت ها و تبلیغات تجزیه طلبانه ضدایرانی در جمهوری آذربایجان با هماهنگی و حمایت کامل دولت باکو بوده است و در این زمینه دولت و مقامات باکو، مسئولیت حقوقی و کیفری دارندبر خلاف خوشبینی های اولیه ای که بود جنگ دوم قراباغ (۲۰۲۰) نه تنها منجر به بهبود مناسبات تهران و باکو نشد،بلکه وضع را پیچیده کرد و در نهایت منجر به سردی و بروز چالش هایی در مناسبات دو کشور شد. با توجه به حمایت های همه جانبه سیاسی، نظامی، ترانژیتی، ارتباطی، بشردوستانه و اقتصادی ایران از جمهوری آذربایجان در سه دهه اخیر و تأکیدات مکرر تهران در سطوح عالی مبنی بر بازگشت قراباغ به جمهوری آذربایجان انتظار می رفت که پس از جنگ دوم قراباغ باکو با قدردانی و به پاسداشت این خدمات پدرا نه ایران، رویکرد حسن همجواری با تهران در پیش بگیرد،اما اوضاع این گونه نشد. دلیل این موضوع مشخص است. جنگ دوم قراباغ خارج از اراده جمهوری آذربایجان شکل گرفت،این کشور به ویژه پس از روی کارآمدن الهام علی‌اف در سال ۲۰۰۳ به یکی از کنفدراسیون های ترکیه و همچنین جولانگاه انگلستان و در راس آن شرکت نفتی «بریتیش پترولیوم» و همچنین رژیم صهیونیستی تبدیل شده است. این بازیگران تجدید نظر طلب و فرصت طلب و زیاده‌خواه، در قالب پروژه جنگ دوم قراباغ و با پوشش آزادی اراضی اشغالی جمهوری آذربایجان کوشیدند هر کدام طرح های فتنه‌انگیز خود را با محوریت یبنی‌عثمانی‌گرایی و ترکیه بزرگ، دالان تورانی نانو، و تبدیل جمهوری آذربایجان به «پایگاه منطقه‌ای صهیونیسم» به پیش ببرند. هدف، ایجاد یک فتنه ژئوپلیتیکی کلان و دامنه‌دار با محوریت از بین بردن مرکز ایران وارمنستان، تجزیه جنوب ارمنستان و ایجاد یک واحد سیاسی جعلی و نامشروع در این منطقه است.

تجارب دو سال اخیر نشان می دهد که بر اثر جنگ دوم قراباغ، اگرچه اراضی اشغالی جمهوری آذربایجان البته در خارج از قراباغ (نه خود جمهوری قراباغ) از دست ارمنه آزاد شدند، ولی در عوض کل جمهوری آذربایجان در اختیار رژیم صهیونیستی و ترکیه و در پشت پرده، انگلستان قرار گرفته است. اهتزاز پرچم‌های آنها در سراسر جمهوری آذربایجان نه موبد اتحاد بلکه نشاندهنده تبدیل جمهوری آذربایجان به یکی از شبه مستعمرات اقماری این رژیم‌ها و تحت الحمایگی دولت الهام علی اف است. به طور طبیعی تا آن بخش که اوضاع مربوط به داخل جمهوری آذربایجان می شود این موضوع شاید ارتباط چندانی به ایران نداشته باشد،اما وقتی قرار است که باکو به مرکز فتنه های ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی و ژئو کالچرال علیه ایران تبدیل شود و تشیع زادیی و ایران ستیزی سیستماتیک آن هم در سطح وسیع و رسمی دنبال شود، واکنش های البته نه صرفا تدافعی ایران منطقی است. از این رو به نظر می رسد پس از جنگ دوم قراباغ روابط تهران و باکو به سمت سردی گراید. بادکوبه یا اران از نظر تاریخی بخشی از ایران زمین است. جمهوری آذربایجان از منظر تمدنی، فرهنگی و تاریخی و دینی و عموما قفقاز بخش ناگسستی از «ایران فرهنگی» هستند. رویکرد افراطی که برای همسان نمایی جمهوری آذربایجان و ترکیه یا اشتراک زایی میان یهودیان با جمهوری آذربایجان وجود دارد، ناشی از ترس و نگرانی آنها از ایرانی بودن مردم جمهوری آذربایجان است. ترکیه به عنوان کارگزار نانو، و رژیم صهیونیستی سالهاست که به دنبال «خروج کامل» ایران از جمهوری آذربایجان هستند. به نظر می رسد در جریان جنگ دوم قراباغ یک «توافق نانوشته» میان الهام علی اف با مقامات رژیم صهیونیستی، ترکیه و انگلستان وجود داشته است. بر اساس این توافق، تل آویو و آنکارا با حمایت لندن با مجاب کردن یا خنثی سازی آمریکا و اروپا در موضوع حمایت از ارمنستان و فریب راهبردی روسیه، در قالب پروژه جنگ دوم قراباغ، اراضی اشغالی خارج از قراباغ را آزاد کردند. هدف این بود که با استفاده از این فرصت

کتاب «نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه استانبول» نوشته عثمان غازی اوزگودنلی با برگردان مهدی رحیم‌پور به چاپ رسید.

در این کتاب مطالب در سه عنوان «مقدمه مترجم»، «مقدمه‌ای در داستان‌های نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه استانبول»، «ملاحظاتی درباره نسخه‌های خطی فارسی در حوزه تاریخ در کتابخانه‌های استانبول» و «نسخه‌های موجود در مقبره شیخ صفی‌الدین اردبیل» جای گرفته است.

درباره مجموعه پیش‌رو که شمایی کلی از حضور و نفوذ زبان فارسی در آناتولی را صرفا با بررسی نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های استانبول پیش چشم می‌گذارد. این مجموعه از سه مقاله تشکیل شده است. هر سه مقاله به قلم عثمان غازی اوزگودنلی یکی از محققان فاضل، سختکوش و منصف و دقیق ترکیه تالیف شده است. مقاله اول به بررسی نسخه‌های خطی فارسی در



ریشه‌یابی دلایل هیاهوی «علی‌اف» علیه ایران و تبعات آن

باکو در دام انگلیسی

و با ایجاد شانتاژ رسانه ای و پمپاژ محبوبیت تصنعی برای الهام علی اف، مانع از وقوع خیزش‌های اجتماعی علیه وی که فساد مالی خاندانش زبانزد رسانه های معتبر جهانی شده است و فساد مالی و جنایت و دین ستیزی مامورانش، مردم را به ستوه آورده بود، بشوند. فراموش نکنیم که در سالهای اخیر حتی بسیاری از اندیشکده‌های معروف از جمله اندیشکده‌های آمریکایی و اروپایی، الهام علی اف را با صدام حسین مقایسه کردند و نسبت به بروز اغترضات گسترده اجتماعی هشدار داده بودند. بنابراین جنگ دوم قراباغ نسخه اتناق فکرهای صهیونستی، آناتولی و لندنی برای نجات دولت الهام علی اف از سقوطی شبیه سقوط عسگر آقاییف و ادوارد شواردنازده بود.

در مقابل، شخص الهام علی اف با فدا کردن آینده و منافع حیاتی جمهوری آذربایجان، تعهداتی خطرناک به رژیم صهیونیستی، ترکیه و انگلستان داده است. فراهم کردن همه زمینه های لازم برای تبدیل جمهوری آذربایجان به «پایگاه منطقه‌ای صهیونیسم» و باصطلاح آرتور لئک، «خانه دوم صهیونیستها»، تلاش برای استقرار «دالان موهوم تورانی نانو» با رمز به اصطلاح ایجاد راه مواصلتی به نخجوان، و به منظور طراحی تغییرات بنیادین در معادلات انرژی و ترانژیتی منطقه و همچنین استقرار نانو در هارتلند قفقاز و آسیای مرکزی، استقرار تکفیری ها و در نهایت شکل دهی به «ایده انگلیسی پان تورانیسم و پان ترکیسم» از جمله این تعهدات خطرناک باکو به محور سلطه است.بر همین اساس است که با حمایت بازیگران ثالث، پس از جنگ دوم قراباغ شاهد تشدید ایران‌ستیزی و شیعه ستیزی نظام‌مند در جمهوری آذربایجان هستیم.

در تمامی سفرهایی که رجب طیب اردوغان در دو سال اخیر به جمهوری آذربایجان از جمله باکو، شوشی و زنگیلان داشته است، به منظور تحریک الهام علی‌اف به اقدامات ضد ایرانی سخنرانی یا شعر خوانی کرده و رویه رژیم صهیونیستی نیز در این باره مشهود است؛ چرا که آنها با رویکرد شوونیستی، آپارتایدی و زیاده خواهانه، به دنبال طرح های فتنه انگیز در حوزه های دینی، فرهنگی، انرژی، ترانژیتی و قومی و امنیتی هستند که ایران و همچنین روسیه و چین

کتابخانه استانبول می‌پردازد که با روش‌های آماری به دلایل و نیز تاریخچه مختصر حضور و تاثیر زبان فارسی در آسیای صغیر با تکیه بر نسخه‌های فارسی کتابخانه‌های استانبول پرداخته و تحلیل‌های قابل تاملی ارائه داده است.

نتایج بررسی‌ها و تحلیل‌های او قابل توجه و تا حد زیادی مقرون به صحت است. مقاله دوم به صورت اختصاصی به بررسی آماری نسخه‌های خطی فارسی در موضوع تاریخ در کتابخانه‌های استانبول پرداخته و در آن مقاله نیز با ارائه آماری دقیق، فرایند حضور و نفوذ نسخه‌های خطی فارسی در آناتولی در موضوع تاریخ را با تکیه بر نسخه‌های موجود در کتابخانه‌های استانبول بررسی کرده است. انتشارات تمثال کتاب «نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه استانبول» نوشته عثمان غازی اوزگودنلی با برگردان مهدی رحیم‌پور در ۲۳۸ صفحه و شمارگان ۵۰۰ نسخه را روانه بازار کتاب کرد.

لغو خودمختاری ۱۰۰ساله نخجوان، حاکی از آن است که نگرانی جدی از گسست‌های اجتماعی و نافرمانی های مدنی در جمهوری آذربایجان وجود دارد. ضمن اینکه به دلیل نسل کشی فرهنگی اقلیت ها و ترور، جمهوری آذربایجان»، از آذهان عمومی، فتنه های خود را به پیش ببردواقعیت این است که صرف برگزاری رزمایش نیست که الهام علی اف را اینقدر عصبانی کرده است، بلکه پیام این رزمایش که همان تغییر در رویکرد سنتی ایران و ایجاد اجماع و اراده لازم در تهران برای پاسخ به شیطنت های قفقازی رژیم صهیونیستی، ترکیه و انگلستان در جمهوری آذربایجان است، باکو را هراسان و به تبع آن عصبانی کرده است.

به نظر می رسد الهام علی اف به قماری دست زده است که صدای ناقوس‌های شکست آن به گوش می رسد؛ چرا که عرصه سیاست به مراتب دشوارتر از عرصه قمار بازی واقعی است، از این رو دلایل عصبانیت علی اف مشخص است. در واقع وی در چشم انداز آینده تداوم حاکمیت موروثی خاندان علی اف را با چالش های بزرگ همراه می بیند. از این رو به جای توضیح درباره نقش کشورش در حوادث تروریستی، به تناقض گویی‌های عجیب روی آورده است. از یک سو در حالی که نقش سرکردگی تشیع‌زادایی در جمهوری آذربایجان را به عهده دارد و از سوی دیگر اما از عشق به مساجد در اراضی آراشده و جنایات ارامنه جدایی طلب و به اصطلاح حامیان خیالی آنها سخن می گوید و همچنین دوباره به قمار به مراتب بزرگتری دست می زند و آن مداخله در امور داخلی ایران و طرح ادعاهای بی اساس درباره وضع آذری‌های غیور ایران است.

اظهارات علی اف در اجلاس سران کشورهای به اصطلاح ترک زبان در سمرقند در زمینه وضع آذری های ایران از یک سو نشان می دهد که اولاً بر خلاف ادعاهای گذشته و دوست مآبانه دولت باکو، تمامی فعالیت‌ها و تبلیغات تجزیه طلبانه ضدایرانی در جمهوری آذربایجان با هماهنگی و حمایت کامل دولت باکو بوده است و در این باره دولت و مقامات باکو، مسئولیت حقوقی و کیفری دارند.

دوم اینکه علی اف با آگاهی از خصومت آمریکا و رژیم صهیونیستی با مردم ایران و تمایل آنها به ایجاد حرکت های تجزیه طلبانه در ایران، تلاش دارد با طرح به اصطلاح مساله آذری‌های ایران، غرب را مجاب کند که نگذارند وی به سرتوشتی شبیه صدام حسین (که سודای تجزیه ایران را داشت) و معمر قذافی دچار شود. طبیعی است که اظهارات مداخله جویانه الهام علی اف که نقض اشکار قواعد آمره حقوق بین الملل، منشور سازمان ملل و توافقات امنیتی دوجانبه است، پاسخ شایسته و پشیمان کننده خود را خواهد داشت، حداقل اگر وی واقعا به اظهارات خود باور دارد می‌تواند دستور دهد همانطور که ایران از ۱۰ سال پیش رواید را لغو کرده است. باکو هم رواید را برای ایران لغو کند تا شهروندان ایران از جمله آذری های مورد اشاره علی اف، به راحتی به جمهوری آذربایجان سفر کنند و با دستاوردهای دولت اقلیت ستیز باکو آشنا شوند. ولی نکته ای که نیاز به یادآوری و تنبّه است اینکه الهام علی اف در این فقرا نیز دچار اشتباه محاسباتی بزرگی شده است. آذری های ایران در طول تاریخ پیشتاز میبانت از یکپارچگی ایران زمین، پرچمدار تقویت و ترویج تشیع و محافظان مرزهای تاریخ ایران و بسط آن بوده‌اند. درسه دهه اخیر، رویکرد پدرا نه ایران نسبت به باکو باعث شده است که اقدامات ایران ستیزانه و شیعه ستیزانه دولت باکو در میان شهروندان ایران از جمله آذری‌های حماسه‌ساز که برای خود رسالت تاریخی و مسئولیت برادرانه در خصوص مردم جمهوری آذربایجان احساس می کنند، آنگونه که بایسته است، نمود نداشته باشد، اما اکنون می توان گفت که یکی از تبعات این اشتباه الهام علی اف، اصلاح این روند از سوی تهران و در نتیجه گره خوردن طبیعی حوادث آتی جمهوری آذربایجان و نخجوان با مطالبات آذری های غیرتمند ایران و دیگر شهروندان ایرانی خواهد بود. فرایند تحولات آینده نشان خواهد داد که بر خلاف تصور دشمنان، چه پتانسیل‌های عظیمی برای بازتعریف شرایط در قفقاز از سوی ایران وجود دارد. به همین دلیل امروز در داخل حاکمیت جمهوری آذربایجان مباحث جدی وجود دارد که قبل از آنکه دیر شود، بادکوبه به عنوان مهمترین راهکار، اشتباهات خود در قبال سه دهه رویکرد حمایتی تهران را اصلاح و جبران کند.

بیبا تا جهان را به بد نسپیریم

دماوندی، کارشناس مسائل قفقاز:

ایران وارد بازی آذربایجان نمی‌شود

سید محمد رضا دماوندی در ارزیابی خود از برگزاری رزمایش مشترک جمهوری آذربایجان و ترکیه گفت: امیدواریم جمهوری آذربایجان متوجه باشد وارد فضایی می‌شود که قطعاً قبل از این که برای ایران هزینه داشته باشد، هزینه های گزافی برای خودش دارد سید محمد رضا دماوندی در ارزیابی خود از برگزاری رزمایش مشترک جمهوری آذربایجان و ترکیه اظهار داشت: اگر خواسته باشیم وضعیت کشورمان را در مقابل جمهوری آذربایجان شبیه‌سازی کنیم، دقیقاً چیزی شبیه وضعیت با امارات است، امارات در مقابل ایران موضعی که اتخاذ می‌کرد بیشتر توهم ناشی از حمایت قدرت‌های خارجی بود که تلاش داشت در برابر ایران از موضع برتر و تند صحبت کند، در مورد آذربایجان نیز همین مساله صادق است. وی خاطر نشان کرد: جمهوری آذربایجان می‌داند وزنه قابل توجهی در مقابل ایران نیست، اما چون حمایت‌هایی را پشت خود احساس می‌کند، استنباط خود از شرایط را واقعی می‌داند و با اتکا به آن حمایت‌ها سعی می‌کند با لحن تند با ادبیات غیر متعارف در مقابل ایران ظاهر شود. این کارشناس مسائل قفقاز همچنین بیان کرد: شخص الهام علی‌اف نیز بارها در ماه‌های اخیر تأکید کرد که براساس منافع کشورش سفارت آذربایجان را در تل آویو بازگشایی یا اقدام به خرید تسلیحات از رژیم صهیونیستی یا هر کشور دیگری می‌کنند. در واقع این‌گونه اظهارات ناشی از همان توهمی است که احساس می‌کند در مقابل ارمنستان پیروز شده و می‌خواهد آن را در مقابل در جای دیگری نمایش دهد. دماوندی افزود: از سوی دیگر برگزاری رزمایش توسط جمهوری آذربایجان و ترکیه فی نفسه اشکالی ندارد، این‌گونه رزمایش‌ها عموماً میان کشورها در یک منطقه برگزار می‌شود اما اگر رزمایش را پیوست سخنرانی‌های اخیر علی‌اف در نظر بگیریم، کاملاً مشخص است که مخاطبش ایران می‌باشد و دیگر منظور او ارمنستان نیست. وی تأکید کرد: اگر الهام علی‌اف با این ادبیات قصد تحریک و یا واکنش شدید ایران را داشته باشد بداند که قطعاً جمهوری اسلامی ایران وارد بازی نمی‌شود که آذربایجان به تحریک دیگران بخواهد راه بیندازد. این کارشناس مسائل قفقاز یادآور شد: مساله این است؛ این روند تا کجا ادامه می‌یابد؟ ما کماکان باید منتظر باشیم تا هر روز یک سخنرانی جدید از سوی آذربایجانی‌ها را بشنویم. یا برگزاری رزمایش را ببینیم؟ در حقیقت این اقدامات برای این است که ایران را وادار کند تا واکنش و اقدام غیر سیاسی انجام دهد. امیدواریم آذربایجان متوجه شود که وارد فضایی می‌شود که قطعاً قبل از این که برای ایران هزینه داشته باشد هزینه های گزافی برای خودش دارد. دماوندی با اشاره به برخی تحلیل‌هایمبنی بر این که اگر اردوغان در انتخابات آینده ریاست جمهوری پیروز نشود، حمایتی هم از آذربایجان در کار نخواهد بود، گفت: این که برخی می‌گویند اردوغان اگر رای نیاورد بخشی از حمایت علی اف فرو می‌ریزد با توجه به شرایط و وضعیت کشور، تحلیل نادرستی است. اردوغان چه رای بیاورد چه رای نیاورد سیاست های ترکیه تغییر نمی‌کند تنها چنین استدلال‌هایی، زمان را به نفع ترکیه و آذربایجان می‌کند. وی در پایان تأکید کرد: معتمد از اکنون باید استراتژی ما مشخص باشد موکول به چند ماه دیگر نکنیم، باید ببینیم plan B ما چیست! اگر همین امروز برنامه‌ای نداشته باشیم نسبت به ۶ ماه آینده، باز هم عقب هستیم.



اردوغان پس از پایان اولین روز از رزمایش مشترک جمهوری آذربایجان و ترکیه موسوم به «هشت برادر» به نیروهای مسلح ترکیه و جمهوری آذربایجان تبریک گفت.

«رجب طیب اردوغان» رئیس جمهور ترکیه پس از پایان اولین روز از رزمایش مشترک جمهوری آذربایجان و ترکیه موسوم به «هشت برادر» به نیروهای مسلح ترکیه و جمهوری آذربایجان تبریک گفت. به نوشته «دیلی صباح» جنگنده‌های «ف-۱۶» ترکیه اواخر روز دوشنبه برای پیوستن به این رزمایش به باکو رفتند. اردوغان گفت:«شما این تمرین را با مفهوم "یک ملت، دو کشور" با موفقیت انجام دادید. شما به دوستان خود نیرو داده و دشمنان را ترساندید.» وی ادامه داد: «ترکیه و جمهوری آذربایجان با برگزاری این رزمایش‌ها به همبستگی و اتحاد خود در آینده ادامه خواهند داد. ما برادران و خواهران جمهوری آذربایجانی خود را از صمیم قلب دوست داریم.» رئیس‌جمهور ترکیه در پایان گفت: «به برادرم الهام علی اف به خاطر برادری و محبتی که نشان داده تبریک می‌گویم.» الهام علی اف، رئیس‌جمهور آذربایجان نیز طی تماس تلفنی برگزاری موفقیت‌آمیز این رزمایش را به نیروهای مسلح دو کشور تبریک گفت.

وطن‌دوستان

پنج

تاریخ
History

ماهنامه فرهنگی وطن بولی
سال هفتم | شماره ۵۳ | صفحه ۸

تالش‌های فرهنگی ارتش سرخ برای جداسازی آذربایجان

نقشه استالین برای ایران

گروهی از شهریور ۱۳۲۰ با ورود قوای اشغالگرا ارتش سرخ وارد آذربایجان گردید که رهبری آن را امیرزا ابراهیم‌وف کمیسر فرهنگی جمهوری آذربایجان برعهده داشت. جریانی به ظاهر فرهنگی به راه افتاد که هدف آن تجزیه فرهنگی آذربایجان از ایران بود. مستندات این اقدامات به ظاهر فرهنگی در کتاب فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان اثر جمیل حسنی مشروح بحث و مستندات آن ارایه گردیده است: «در آغاز سال ۱۹۴۴ با در نظر گرفتن اوضاع بینالمللی و شرایط ایران، مسکو مسئله ی آذربایجان را بار دیگر مورد توجه قرار داد. ششم مارس ۱۹۴۴ پانزدهم اسفند ماه ۱۳۲۲ در شورای کمیسارهای اتحاد شوروی به ریاست مولوتف دربارهی «توسعه‌ی کمک‌های اقتصادی و فرهنگی به اهالی آذربایجان جنوبی» مذاکراتی صورت گرفت و تصمیماتی اتخاذ گردید:

۱ با در نظر گرفتن اینکه ساکنان آذربایجان جنوبی و اکثریت اهالی در مناطقی که ارتش سرخ مستقر شده است آذربایجانی هستند، به منظور گسترش ارتباط با اهالی محلی، در ترکیب هیئتهای سیاسی و نظامی، آذربایجانی‌ها (اعزامی از جمهوری آذربایجان.م) وارد شوند،

۲ در تشکیلات نظامی حداقل هفته‌ای سه شماره روزنامه به زبان آذربایجانی چاپ و در میان اهالی پخش شود،

۳ در شهرهای تبریز، اردبیل و سایر شهرهای آذربایجان نمایندگان بازرگانی شوروی آذربایجانی باشند. این کار به تدریج در سایر مؤسسات شوروی گسترش یابد،

۴ در نمایندگی‌های سیاسی در پست‌های کنسول، معاون کنسول و دبیر کنسولگری آذربایجانها گمارده شوند.این کار به ویژه در شهرهای تبریز و ماکو ضروری است،

۵ در سفارت شوروی و نمایندگی بازرگانی در تهران نیز یک- دو نفر کارمند آذربایجانی مشغول کار شوند،

ذوق زدگی علی اف و اردوغان

از برگزاری رزمایش



۶ برای چاپ آثار نویسندگان و شعرای آذربایجانی جهت توزیع در میان اهالی شهر، در شهر تبریز چاپخانه‌ای به نام «تبریز» تأسیس شود،

۷ در ماههای مه- ژوئن ۱۹۴۴ برنامه‌های تئاتر و کنسرت توسط هنرمندان آذربایجان شوروی در تبریز و سایر شهرهای آذربایجان جنوبی اجرا شوند،

۸ در تبریز یک دبستان ده کلاسه برای آموزش به زبان آذربایجانی تأسیس شود. زبان و ادبیات فارسی در این دبستان باید در ردیف دروس درجه‌ی دوم قرار گیرد. تحصیل در این دبستان رایگان باشد و آموزش گراهای آن از آذربایجان شوروی آورده شوند،

۹ در این دبستان کتابخانه‌ای در نظر گرفته شود که علاوه بر دانش‌آموزان، اهالی محل نیز اجازه‌ی استفاده از آن را داشته باشند،

۱۰ برای آموزش ده‌هفتان در حوزه‌ی استفاده‌ی صحیح از خاک و نیز روش‌های کشت و زرع، یک مؤسسه‌ی نمونه‌ی کشاورزی در حومه‌ی تبریز تأسیس شود، برای جذب بخش کوچکی از بیکاران، در تبریز یک کارگاه بافندگی جوراب و کشف تأسیس شود.

برای اجرای این تصمیمات، کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست آذربایجان بلافاصله دست به کار شد و در زمانی بسیار کوتاه اشخاصی به ایران اعزام شود.

این مأموران قبل از عزیمت به ایران در مسکو با مولوتف ملاقات کردند. مولوتف در این دیدار اظهار داشت: «هرامر کوچکی را مورد دقت قرار دهید و نفوذ ما را در میان اهالی گسترش دهید». در بهار سال ۱۹۴۴ (۱۳۲۳) در تکرگرافی که از تبریز برای میرجعفر باقراوف فرستاده شده گفته می‌شود: «دهم ماه آوریل چهارهزار نسخه روزنامه‌ی وطن یولوندا چاپ و در میان اهالی پخش شده است» برای نشر این روزنامه ۲۷ نفر از باکو اعزام شده بودند.

در میان آنان می‌توان از علی حسن شاه‌گلدی‌یف، جعفر خندان حاجی‌یف، اسرافیل نظراوف، غالم‌محمدلی، غللمان موسی‌یف، انورمحمدخانلی، کاظم‌کافمزاده، ملک‌ملکزاده و دیگران نام برد.»

عباس جوادی، سردبیر سابق رادیو فارسی اروپای آزاد:

در ایران نژادپرستی نداریم

تجزیه‌طلب و تروریست را نمی‌توان هویت طلب و فعال مدنی نامید

دکتر عباس جوادی، روزنامه‌نگار و پژوهشگر تبریزی (متولد ۱۳۲۶)، دانش‌آموخته دانشگاه کلن آلمان در رشته زبان‌شناسی و خاورشناسی، چند سالی است که روزگار خود را به تحقیق و نگارش در حوزه تاریخ، زبان و ادبیات ترکی می‌گذراند. «ایران و آذربایجان در بستر تاریخ و زبان» عنوان معروف‌ترین اثر وی است که در سال‌های اخیر در داخل و خارج از ایران مورد استقبال علاقمندان و پژوهشگران قرار گرفته است. او این روزها سرگرم نگارش کتاب «دهقان و ترک و تازی – تاریخ همگرایی ترکان و ایرانیان» است. این متن مصاحبه‌ای است که عباس جوادی در سایت چشم‌انداز منتشر کرده است:



به یک تکه سرزمین «میهن» نمی‌گفتمیم ولی به خاطر یک رشته رویدادها و حتی نقش بعضی شخصیت‌ها به تدریج شروع به استفاده ازاین مفاهیم کنیم. در عین حال ممکن است شما به گروهی از مردم «ملت» بگوئید و یک قطعه زمین را به عنوان «وطن» بپرستید و بنده از چنین احساسی کاملاً به دور باشم و یا شما امروز گروه معینی از مردم را «ملت» خود بنامید و بعد از مدتی گروه دیگری را. نظر به اینکه اینجا مسئله بر سر برداشت و احساس فردی است و این چیزی هم نسبی و هم متغیر است، این احساس و برداشت عموماً درست و غلط و یا خوب و بد ندارد، در این مورد عیناً مانند رنگ و سلیقه، بحث هم نمی‌توان کرد و هر کس با ید در این برداشت و احساسش آزاد باشد که خود را وابسته به کدام ملت و میهن میدانند.

● **این ناسیونالیسم ایرانی کی می‌گوئید همان پان ایرانیسم آریائی نیست؟**

ما یک ناسیونالیسم و یا ملی گرایی ایرانی داریم که تمام و تمامیت ایران را در نظر دارد و این فقط محدود به فارس‌ها (به معنای فارسی زبان‌ها) نیست. یکی هم آریاپرستی است که میل به نژادپرستی دارد و موضوعی جداست و مثلاً می‌خواهد همه خود را از نظر قومیت و «ژاده» و «خون» و غیره «آریائی» بداندند و همه زبان مادری شان را به فارسی تبدیل کنند. این به نظر من نژادپرستی است. اما ملی گرایی ایرانی نژادپرستی نیست چون معیارش قومیت و خون و نژاد نیست، تمام ملت ایران است صرفنظر از قومیت و نژاد و مذهب و زبان. ایران هر بدی که داشته و دارد نژاد پرست نبوده و نیست. هیچ کشور خاورمیانه نژاد پرست نبوده است. اشخاص و گروه‌های علیحده شاید تمایلات نژادپرستی نشان داده‌اند. اما هیچ حکومتی نه در ایران و نه در ترکیه یا افغانستان نژادپرست نبوده. نژادپرست بودن نظام اجتماعی و سیاسی چیز دیگری است مانند آپار تاید در آفریقای جنوبی سابق که خدا را شکر ماها حد اقل این را در ایران ندیده‌ایم.

در تاریخ ۵۰۰ سال اخیر، بیشتر از همه، ملی گرایی ایرانی داشتیم اما در قرن بیستم (نه قبل از آن) تا حدی نژاد پرستی آریائی هم بود بخصوص در پایان مشروطه و زمان رضاشاه که اتفاقاً متفکرین اصلی اش آذربایجانی بودند. اساس آن نوشته‌ها و برخوردها غلو در نقش و اهمیت «آریائی‌ها» و تحقیر اقوام تبارهای دیگر مانند اعراب و ترک‌ها و تبعیض شدید نسبت به زبان و فرهنگ آنان بود؛ ولی بنظر بعضی‌ها آن جریان ظاهراً بیشتر برای حفظ و تحکیم وحدت ملی در مقابل بیگانگان بود، به خصوص در شرایط جنگ جهانی اول و تأسیس یک حکومت ملی (یعنی ایرانی) و با آن نگرانی بوجود آمده بود که این کشور نو پا متلاشی نشود و بخاطر همین افراط‌گری‌هایی هم داشت مانند همان پان‌ترکیسم ترکیه در زمان مبارزه ملی تحت رهبری اتاترک که حتی شدید تر از آریاکرانی دوره رضاشاه بود اما بعدها هر دوی این جریان‌ها هم در ایران و هم در ترکیه تعدیل یافت.

● **ملی گرایی ایرانی؟ این همان آریا گرایی نیست؟**

این سوال به نظرم تکراری است. ملی‌گرای واقعی ایرانی امروزه باید از منافع همه کشور و ملت و از جمله زبان و مذهب و فرهنگ همه اقوام و گروه‌های اجتماعی ملت ایران دفاع کند و خود را به زبان و فرهنگ فارسی و یا اسلام و تشیع محدود نکند. چطور می‌توان نسبت به حقوق محلی، قومی و یا زبانی آذربایجانی‌ها و یا کردها بی تفاوت بود اما خود را «ملی‌گرا» نامید؟ در عین حال چطور می‌توان «ملی‌گرا» بود ولی فقط در غم حقوق و مسائل مشکلات یک گروه خاص، مثلاً آذربایجانی‌ها بود و به مسائل و مشکلات و نابرابری‌های دیگر فکر نکرد؟

به نظر من ملی گرایی ایرانی به معنای «ولیسنگی به میهن مشترک ایران» جنبه غالب بین اکثریت بزرگ ایرانیان واز جمله آذربایجانیان است و این فقط در تاریخ گذشته اینطور نبود. بگذریم از شاه اسماعیل صفوی که بانی ایران معاصر بود. اما ازعباس میرزا ولیعهد قاجار و دکتر مصدق که نوه و یا دراست ترش نتیجه او بود و ستارخان و خیابانی تا مهندس بازرگان و صمد پهرنگی و غلامحسین ساعدی همه میهن پرست ایرانی بودند نه «پان ایرانیست» و یا «قوم‌گرای فارسی» که این تعبیر آخر که برخی بکار می‌برند اصلاً معنائی هم نمی‌دهد. اما در نهایت موضوع تعلق به ملت و میهن یک موضع فکری و اجتماعی است. یک احساس است و یا طوری که بعضی‌ها می‌گویند نوعی «ندیشه» و در این موضع و یا اندیشه زور و اجبار ممکن نیست. نمی‌شود به دستور دولت و یا حکم قانون شما خودتان را جزئی از فلان ملت و یا پهمان مذهب حس کنید. البته هر کس بنظرم باید در این قبیل احساسات و حس هویت قومی، ملی و یا مذهبی خود آزاد باشد. اما طبیعتاً هیچ دولتی هم نمی‌تواند با بهانه «زادی» نسبت به دهشت افکنی و خرابکاری تحت هر عنوانی هم که باشد به دیده اغماض بنگرد.

● **هدف شما از انتشار سایت «چشم‌انداز» و مقاله‌هایی که می‌نویسید چیست؟**

بنده از همان دوره دبیرستان فردوسی تبریز اهل روزنامه در آوردن و مقاله نوشتن بودم؛ و اما در این چند سال اخیر تا جایی که توانستم سعی کردم بگویم که «نژاد» و قومیت و آذربایجانی‌ها و فارسی‌زبان‌ها و اکثر ایرانیان دیگر مخلوط است و به خصوص در این هزار سال گذشته تقریباً همه با همه (بخصوص ما آذربایجانیان با فارسی زبانها و دیگران) آمیزش یافته‌ایم و ما آذربایجانی‌ها از نظر قومیت و نژاد فرقی ماهوی با فارس‌ها نداریم. وجه تمایز ما در زبان است و نه در نژاد. البته گروه‌هایی از مردم ایران هم هستند که مشخصات «هیپولوژیک» آنها (یعنی ظاهرشان، قد و قواره و رنگ پوست و چشم و مویشان) با مردم مثلاً فلان منطقه ایران تا حدی فرق می‌کند. سوال من اما همیشه این بوده است که اگر احاد و شهروندان این ملت از نظر ظاهر و شکل و شمایل از همدیگر فرق کنند، حتی اگر به اصطلاح «نژاد» یک عده از اکثریت متمایز باشد چه فرقی می‌کند؟ در برزیل و استرالیا و آمریکا و کانادا مگر حقوق شهروندی شما فرق می‌کند اگر رنگ پوستتان سیاه و حتی چشمانتان باریک باشد؟ هنر و برتری واقعی یک ملت و دولت و کشور فقط در تاریخ و فرهنگ کهن و زبان مشترک زیبا و یا فرش‌های نفیس و ثروت ناشی از نفتش نیست، در برابری، عدالت، قانون‌مداری و رفاه و آزادی همراه با احترام متقابل همه به همه و جامعه به هر فرد و شهروند است که برای همه شهروندان آن ملت و کشور نامین می‌شود.

● **بعضی دوستان ایراد گرفته‌اند که چرا شما به کسانی که در راه احقاق حقوق اقلیت‌های ایران جد و جهد می‌کنند «قوم‌گرا» می‌گوئید؟ به نظر آنها این تعبیر نوعی «پار منفی» دارد.**

سوال من از این دوستان این است: اگر «قوم‌گرا» نگوئیم پس چه بگوئیم؟ تعبیری که مادر رسانه‌ها استفاده می‌کنیم باید به دور از هر نوع مَهر زنی و پار مثبت و یا منفی باشد. دوم اینکه کسی که در ایران مثلاً فقط از منافع کردها دفاع می‌کند که «ملی‌گرا» و یا «ناسیونالیست» نیست. ملت به مفهوم معاصر و مدرن این کلمه یعنی جمع همه شهروندان یک کشور اعم از شمال و جنوب، شرق و غرب، فقیر و ثروتمند، خوب و بد، با سواد و بی‌سواد، ترک و فارس و کرد و بلوچ، سنی و شیعه و بهائی و بی‌دین، زن و مرد و کودک، ملی‌گرا کسی است که از منفعت همه احاد ملت و شهروندان ایران دفاع می‌کند صرفنظر از قومیت و نژاد و مذهب و جنسیت و غیره.

بنا براین تعابیر «قوم‌گرا» و «ملی‌گرا» (و یا «ملت‌گرا») را باید از همدیگر تفکیک کرد. «قوم‌گرا» مترادف ethnic nationalis t است که شاید بتوان «ملی‌گرای قومی» (و یا «ناسیونالیست قومی») هم نامید. ترک زبان‌های آذربایجان که «ملت» جدائی از ایران نیستند. بنابراین من ترجیح می‌دهم به هر کسی که فقط در راه یک گروه از ملت (مثلاً آذربایجانی‌ها و یا کردها) تلاش می‌کند قوم‌گرا و یا مثلاً ناسیونالیست قومی بگویم، بعضی‌ها با نگرشی انتقادی به این نوع ناسیونالیسم قومی «میکرو ناسیونالیسم» هم می‌گویند.

اما در دوره معاصر، همانند تعابیر «ملت آمریکا» و یا «ملت هندوستان»، «ملت» به همه و کل شهروندان یک کشور میگوئیم. این را هم می‌گویند «ملت» و کسی که برای منافع همه این ملت صرفنظر از قومیت و زبان و مذهب تلاش می‌کند ملی‌گرا و یا ناسیونالیست است.

● **یعنی شما لغت ملت را بمعنی «مردم» بکار می‌برید؟**

«مردم» یکی از بیطرف ترین، زیباترین و فراگیرترین لغات فارسی است که من در این زمینه می‌شناسم. همه احاد و شهروندان ایران البته «مردم ایران» هستند. اما هر گروه کوچک و بزرگ هم «مردم» است اما هنوز «ملت» نیست. ملت مجموعه همه و تمامی مردم یک کشور است که حافظه تاریخی مشترکی داشته باشند و «خود را همچون ملت حس کنند». ولی به هر حال بر خلاف «کشور» و «مردم» و «زبان» که تعابیری مشخص و «قابل‌تعریف» هستند، تعابیر ملت و وطن مجردند و مربوط به احساس و قبول هرکس می‌شوند و بنده و یا شما تعابیری مانند ملت و وطن را هر طور هم که تعریف کنیم در این کار زور و اصرار ممکن نیست و جواب نمی‌دهد. اما بنظرم برای کسانی که فقط در راه منافع یک گروه مشخص مثلاً ترک زبان‌های آذربایجان و بابلوچی زبانان ایران تلاش می‌کنند صرفاً «ملی‌گرا» و یا «ناسیونالیست» نمی‌شود گفت چون که گروه‌های اتنیکی هرکدام به تنهایی «ملت» نیستند و یا هنوز «ملت» نشده‌اند و خیلی‌ها ملت‌های جداگانه هم نخواهند شد چون که وضع کلی دنیا صرفنظر از نمونه‌هایی نظیر دارفور و چک – اسلواکی ظاهراً بیشتر به سوی آمیزش قومی و ملی حرکت می‌کند و نه جدائی و شاید هم این جدائی را اصلاً نمی‌خواهند و یا فکر می‌کنند که برایشان صرف نمی‌کند.

● **من باشم می‌گویم «هویت طلب».** این لغت که رایج هم شده است. . . .

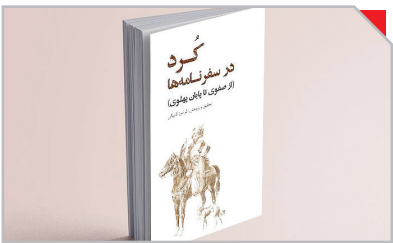
این البته سوال نشدا! اما می‌دانم، بعضی دوستان پیشنهاد کرده‌اند به قوم‌گرایان «هویت طلب» بگوئیم. «هویت طلب» و یا «فعال مدنی» نام‌های مثبت و فکشنگی هستند. البته کسی که می‌خواهد زبان مادری‌اش را تقویت کند و رواج ببخشد، کسی که خواهان تحصیل و تدریس زبان مادری و ترویج فرهنگ قومی خودش است و یا کسی که می‌خواهد آزادانه و بدون حس حق کشی و نابرابری دین و مذهب خود را حتی اگر اسلام و شیعه نباشد، با احترام به حقوق دیگران در حریم شخصی و حتی اجتماع رعایت نماید، هویت طلب و یا فعال مدنی است یعنی می‌خواهد هویت قومی و یا دینی و زبانی او که به نظر او محدود و ممنوع شده رواج پیدا کند؛ درست. اما یا کسی را که مثلاً می‌خواهد کردستان از ایران جدا بشود هم می‌توان فقط «هویت طلب» و یا «فعال مدنی» خواند؟ وقتی کسی تجزیه استان، شهر و یا منطقه خود از ایران را می‌خواهد چه بدی دارد که «تجزیه طلب» و یا «جدائی‌خواه» خوانده شود؟ نمونه دیگر: کسی که در بلوچستان بمب می‌اندازد و آدم می‌کشد هم «هویت طلب» و یا «فعال مدنی» است؟ آن وقت هم هویت‌طلب‌های واقعی ناراحت می‌شوند که رسانه‌ها آنها را با تروریست‌ها در یک کفه می‌گذارند. به نظرم اطلاق «هویت طلب» و یا «فعال مدنی» به همه درست نیست.

● **برگردیم به تعبیر ملت. چرا بنده نتوانم «ملت کرد» و یا «ملت آذربایجان» بگویم؟**

من در باره ایران صحبت می‌کنم، در ایران ما ملت ترک و فارس و کرد نداریم. یک ملت ایران داریم. در ترکیه و افغانستان هم ده ملت نداریم. یک ملت داریم. مشکل زمانیست که شما یک ملت ایران و یا ترکیه و افغانستان را تکه‌پاره می‌کنید و هر کدام را به یک سازمان ملل تبدیل می‌کنید! تعبیر «ملت ترکیه» و یا «ملت ترک» برای ترکیه که غلط نیست؛ ولی در ترکیه هم ده تا ملت نیست، یک ملت است مگر اینکه این ملت تجزیه و به چند دسته و ملت تقسیم شود که امیدوارم نشود چون که نه به نفع ترک‌هاست و نه به نفع کردها. حالا مد شده که هر ده بیست هزار نفر یک پرچم درست می‌کند و یک منطقه را «مال» پدري‌اش اعلان می‌کند و می‌خواهد مستقل شود. فکر هم می‌کنند این جزو «حقوق بشری»‌اش هست. بعضی‌ها سعی می‌کنند تعاریف باب طبع خودشان را از مفاهیم مجردی مانند ملت و یا میهن بدهند که جالب است. از تعاریف آلمانی و فرانسوی و کاندائی «ملت» و غیره بحث می‌شود. اینها بحث‌های جالب دانشگاهی هستند. اما در نهایت این تعابیر مثل تعبیرهایی نظیر کشور و یا زبان مشخص نیستند و هر کس می‌تواند مفهوم این تعابیر را به طرفی که علاقه دارد بکشد. ثانیاً اینکه احساس هر شخص نسبت به مفاهیم «ملت» و یا «میهن» ممکن است فرق کند و حتی ممکن است این احساس در درون هر شخص و یا در ذهن هر گروه اجتماعی در طول تاریخ دچار تغییر و تحول شود. تا صد سال پیش «ملت» به اتباع یک گروه دینی گفته می‌شد مانند «ملت مسلمان» و یا «ملت یهود» و یا ممکن است ما ۵۰۰ و یا حتی ۱۰۰ سال پیش به خودمان «ملت» و یا



کرد در سفرنامه‌ها، از صفوی تا پایان پهلوی



کتاب «کرد در سفرنامه‌ها» (از صفوی تا پایان پهلوی) نوشته فرامرز آقابگی از سوی انتشارات ایرانشناسی منتشر شد. کتاب «کرد در سفرنامه‌ها»، سعی دارد کردهای ایران را در بازه زمانی مشخصی (از صفوی تا پایان پهلوی) بر مبنای سفرنامه‌نویسان داخلی و خارجی؛ از دیدگاه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مورد مطالعه قرار دهد؛ تا از طریق واکاوی نوشته‌های سیاحان، نکات و ناگفته‌هایی را که از دید مورخان پنهان مانده، روشن سازد. نظر به این‌که در منابع تاریخی عموماً به شاهان و حاکمان و خاندان‌ها پرداخته شده؛ لذا با بهره‌گرفتن از سفرنامه‌ها که غالباً اساستان بر مشاهده مستقیم مردم است، می‌توان این کمبود را جبران کرد و از آن‌ها به عنوان منابع مکمل (تکمیلی) در مطالعات کمک گرفت. هدف کتاب حاضر، بازبینی و بررسی مطالب مرتبط با کردهای ایران بر اساس گزارش‌های سیاحتی است که از مناطق کردنشین بازدید و درباره کردها ملاحظاتی داشته‌اند، تا با طبقه‌بندی موضوعات مطرح در سفرنامه‌ها، شناختی از این مجرا در خصوص کردها، برای خوانندگان و محققان فراهم آید. سفرنامه‌نویسی یکی از راه

های شناخت اقوام و ملل مختلف در طول تاریخ است که از دریچه آن می‌توان به روحیات ملل مختلف، نظام سیاسی، آداب و رسوم، فرهنگ و موسیقی و جغرافیای تاریخی پی برد. در واقع سفرنامه‌نویسی جدا از اطلاعات تاریخی گرانبها و گاه حتی سوءگیرانه، یکی از زمینه‌های ورود استعمار به کشورهای جهان سوم و غارت منابع اولیه این کشورها بوده است. سفرنامه‌نویسی نوعی تاریخ‌نگاری مردم یا بازخوانی تاریخ از پایین است که به واکاوی ایزه های می پردازد که در تاریخ‌نگاری رسمی تن به دیالکتیک موجود نمانده‌اند یا مورد غفلت واقع شده‌اند. لذا با بهره‌گیری از بازخوانی نقادانه سفرنامه‌های می‌توان به مشاهده مستقیم دربار و ساختار قدرت، مردم بافرهنگ‌های مختلف، بازار و سازو کارهای اقتصادی آن و جغرافیا و تنوع زیستی کشورهای مختلف پرداخت. کتاب کرد در سفرنامه‌ها، دیدن خود از چشم دیگری است. سفری به سرزمینی با مردمانی که آواز هوره و گورانی از دل کوچه و خیابان آن روح را صیقل می‌دهد و ندای روح‌انگیز شعر و طبیعت را در جان و دل مردم می‌نشانند. کتاب روایت سفر به همین جان ها و دل هاست.

زرتشت علیزاده از رهبران سابق جبهه خلق جمهوری آذربایجان:

ابوالفضل ائلچی بیگ بارزترین نمونه شووینیسیم بود

ائلچی بیگ جاسوس کمیته امنیت شوروی بود



زرتشت علیزاده افزود: «بارزترین نمونه شووینیسیم، ائلچی بیگ بود که دائم تکرار می کرد ما ترک هستیم، ما ترک هستیم. ترک هستی، چه کرده ای؟ کارهایت جلوی چشم است.»

زرتشت علیزاده،تحلیلگر برجسته جمهوری آذربایجان در گفتگو با سایت «بیزیم مدیا» با انتقاد از پدیده شووینیسیم ترک‌گرایی در جمهوری آذربایجان گفت: «چه کسی می گوید در آذربایجان شووینیسیم وجود ندارد؟ ترک هستی، باش! چشمت روشن! بیا بنشین بر روی سرم! در جامعه ما نیز این قبیل افراد وجود دارند، یعنی، کم تربیت‌ترین و کم سوادترین بخش جامعه، خود را به حساب ملی‌گرایی، مغرور و قدرتمند محسوب می‌کند.»

زرتشت علیزاده تأکید کرد: «ملت و جامعه بخاطر موفقیت‌هایش شناخته می‌شود. آذربایجان در دنیا چنان کار با عظمتی انجام نداده است که ملت به آن افتخار کند.»

این تحلیلگر آذربایجانی در پاسخ به سوالی درباره «جهات منفی و مثبت شووینیسیم» نیز افزود: «شووینیسیم، چیزی زیانبار است. اما، غرور ملی و ملی‌گرایی دولت، چیز مثبتی است. این اجازه می‌دهد که دولت از حقوق و منافع خود محافظت کند. اما، هر چیزی اندازه‌ای دارد. اگر ملی‌گرایی بیش از اندازه شود، تبدیل به شووینیسیم می‌شود. غرور ملی خوب است، بله، من هم افتخار می‌کنم که در طول تاریخ و حتی اکنون در ملت من نیز انسان‌های خوب و نجیب و مثبت وجود داشته‌اند. ارزش دارد که بخاطر اعمال آنها افتخار کرد.»

زرتشت علیزاده تأکید کرد: «فکر می‌کنم باید از شووینیسیم فرار کرد. می‌توان با احساس غرور ملی زندگی کرد، اما اصل باید ملی‌گرایی دولت باشد. ملی‌گرایان جمهوری آذربایجان بطور کل مخلوقاتی محروم از توانایی درک واقعیت و ارزشیابی درست جایگاه خود و جمهوری آذربایجان هستند.»

زرتشت علیزاده مقاله‌ای تحلیلی تحت عنوان «خارج از زمانه» در سایت میدان تی وی با اشاره به مطالبی که اخیراً صلح‌الدین اکبر، معاون اسبق وزیر امنیت ملی جمهوری آذربایجان و صورت حسین اف، نخست‌وزیر اسبق این کشور پس از نزدیک به سه دهه درباره رویدادهای سیاسی اوایل دهه ۱۹۹۰ فاش کردند، نوشت: «به نظر من، خطر واقعی بر روی سر مافیای طایفه‌ای صاحب انحصار صحنه سیاسی جمهوری آذربایجان به حرکت درآمده و علت صدور فرمان شروع عملیات خرابکاری ایدئولوژیک جدید نیز همین مساله است. زیرا، برقراری حاکمیت طایفه‌ای و مخالفان طایفه‌ای اش که صحنه سیاسی کشور را همچون ارث پدری میان خود تقسیم کرده‌اند، و ارایه جناح مخلفی که سطحش به دفعات نازلتر از سطح حاکمیت ظالم موجود است، موثرترین میراث و «کمربندامنیتی» پیشوای بزرگ (حیدر علی اف) برای وارثش (الهام علی اف) بوده است.»

زرتشت علیزاده افزود است: «جبهه خلق ۲۷ سال است که بخاطر از دست دادن مقامشان آه و زاری می‌کنند، درک کردن علت این آه و ناله آنها دشوار نیست. در دوران حاکمیت جبهه خلق و ایلچی بیگ فردی همچون عیسی قنبر که ۱۰ سال در موسسه‌ای علمی

کار کرده و چند مقاله بی ارزش نوشته و فهمیده بود که هیچ بخت و توانایی برای دفاع از پایان نامه اش ندارد. به یک باره به مقام دوم در دولت دست یافته و در انتظار رسیدن به مقام نخست کشور بود. او نمی‌تواند بخاطر از دست دادن چنین فرصتی نوحه سرایی نکند. پناه حسین که به هیچ وجه نتوانست پایان نامه اش را در موضوع “اتنیسیم علمی” بنویسد و همواره در آرزوی قلبی رسیدن به مقام دبیری “رایکم” (دبیر اول حزب کمونیست در رایون) بود، به یک باره با رسیدن به مقام نخست وزیری در کشور باور کرده بود که بهشت بر روی زمین نیز وجود دارا

قربان محمودف، فرزند یک خانواده پراولاد نخجوانی که در شهرستان صابرآباد با وکالت امرار معیشت می‌کرد، حتی تصورش را هم نمی‌کرد که زمانی به گفته خودش “دستیار رییس جمهوری در امور سازمانی” بشود و به باکو مهاجرت کند و در دورانی که

تنها چیزی که “جبهه خلق” برایش تلاش می‌کرد، نزاع بر سر حاکمیت و براندازی بود. “دموکراسی” را هم فقط مینیتنگ می‌دانند.ملی‌گرایان جمهوری آذربایجان بطور کل مخلوقاتی محروم از توانایی درک واقعیت و ارزشیابی درست جایگاه خود و جمهوری آذربایجان هستند

“حیدریرسم” فغانی می‌کرد، به گفته خودش صاحب ملکی به ارزش بیش از دو میلیون دلار بشود. می‌توانم این نوع ارتقای مقام و موقعیت خنده دار صدها تن از اعضای کم سواد و خرفت جبهه خلق را فهرست کنم. به حاکمیت رسیدن و غارتگری این موجودات تنها در یک چیز با حکومت کنونی جمهوری آذربایجان تفاوت دارد و آن هم در این است که اگر در میان جبهه خلق‌ها سه چهار نفر وفادار به شرف و وجدان وجود داشت، در حاکمیت کنونی آذربایجان این هم نیست. اما، سیمای حاکمیت جبهه خلق را نه این سه چهار نفر نادر، بلکه رییس جمهوری و نخست وزیر و روسا مشخص می‌کردند. این توده افراد تصادفی که کشور را به باد دادند و جنبش خلقی را به مسخره تبدیل کردند، بر چه مبنایی خود را “حاکمیت ملی” می‌نامند؟

پناه حسین اف، رحیم قاضی اف، اسکندر حمیدوف، طاهر علی اف، فهمین حاجی‌اف از کی “تماد ملت” شده‌اند؟ اگر واقعا هم آنها نماد ملت آذربایجان هستند، در این صورت یکه تازی ارمنی در قراباغ نیز کاملاً قانونی است. اما، اگر این افراد بر اثر اتفاق در گردونه تاریخ به حاکمیت رسیده بودند، در این صورت می‌توان به بازگشت قراباغ نیز امیدوار بود.»

زرتشت علیزاده افزود است: «اعضای دسته‌ای که خود را درون جنبش خلق تپاندند و با هزار حقه رهبری آن را به دست گرفتند، از زمانه و نیازهای اصلی آن ذره‌ای باخبر نبودند. الان هم آه و ناله‌های آنها فقط بخاطر مقام و موقعیتی است که از دست داده‌اند.»

زرتشت علیزاده افزود است: «در نتیجه اعمال جبهه خلق، ظرفیت صنعتی و علمی جمهوری آذربایجان و جایگاه شغلی و سرنوشت هزاران مهندس و کارگر ارشد فنی و کارخانه‌ها و شبکه‌های ارتباطات و محصولات صنعتی ایجاد شده در زمان شوروی و جایگاهش در بازار جهانی از دست رفت و جمهوری آذربایجان به کشور تک محصولی همانند کویت و لیبی تبدیل شد.

ادامه از همین صفحه

»

در میان “دموکرات‌های ملی” کسی برای این تلفات جمهوری آذربایجان گریه و زاری نمی‌کند و حتی کسی در میان آنها این تلفات را درک نمی‌کند. تضعیف ظرفیت دموکراسی در جامعه از دیگر تلفات جمهوری آذربایجان در نتیجه به قدرت رسیدن جبهه خلق و حیدرعلی‌اف در این کشور است. در جوامع دارای نظام برده داری و فئودالی، برقراری دموکراسی نوین امکان پذیر نیست. موجودات پرورش یافته در نظام کالخورزی استبدادی به یک باره نمی‌توانند به دموکرات تبدیل شوند.اگر هم بشوند، نهایتاً همانند پناه حسین دموکرات خواهند شد!تنها چیزی که “جبهه خلق” برایش تلاش می‌کرد، نزاع بر سر حاکمیت و براندازی بود. “دموکراسی” را هم فقط مینیتگ می‌دانند.ملی‌گرایان جمهوری آذربایجان بطور کل مخلوقاتی محروم از توانایی درک واقعیت و ارزشیابی درست جایگاه خود و جمهوری آذربایجان هستند.»

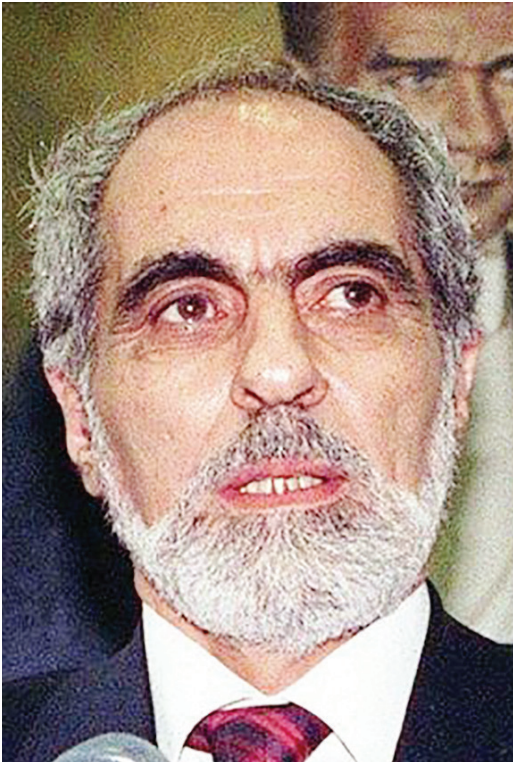
زرتشت علیزاده افزوده است: «در همایش تاسیس “جبهه خلق آذربایجان” گفتیم که انتخاب ابوالفضل (ائلچی بیگ) به ریاست جبهه خلق، ظرفیت دموکراسی جبهه خلق آذربایجان را نابود خواهد کرد و نهایتاً حیدرعلی‌اف را به حاکمیت باز خواهد گرداند. در آن زمان می‌خواستند چشم مرا بخاطر این سخنم درآورند و می‌گفتند “چرا به فردی که همانند پیامبر پاک است، بهتان می‌گویی؟” اما، نتیجه چه شد؟ در سال ۱۹۸۹ با محکوم کردن خشونتی که با سرکردگی ابوالفضل (ائلچی بیگ) جریان داشت، گفتیم که در نتیجه این روند، وقایعی شبیه ۹ آوریل تفلیس در باکو هم روی خواهد داد و ملت به دست جبهه خلق آذربایجان به سمت درگیری با ارتش بی رحم شوروی سوق داده خواهد شد. در این باره، سه بار در جلسه شورای رهبری جبهه خلق گزارش دادم و با بی‌اعتنایی مواجه شدم و وقتی در دومین همایش جبهه خلق در ۷ ژانویه ۱۹۹۰ گفتم که “آقایان! من از خشونت و خون و شکست بیم دارم”، مرا به خودفروخته و ترسو بودن متهم کردند. هفت روز بعد در باکو غارت و کشتار علیه ارمنه روی داد و ۱۴ روز بعد در ۲۰ ژانویه با قتل عامل در باکو با هجوم ارتش سرخ، ضربه‌ای مرگبار به جنبش خلق وارد شد. جبهه خلق هم با بی‌حیایی تمام این فاجعه و شکست را “حماسه ملت” نامیدند. در نتیجه، جبهه خلق که وجهه اش را در میان ملت باخته بود، در انتخابات مجلس در سال ۱۹۹۰ بجای پیروی قاطع، ۸ درصد رای به دست آورد. در زمان مطرح شدن پیشنهاد مشارکت جبهه خلق آذربایجان در دولت ایاز مطلباف که پایگاهی در میان مردم نداشت، حزب سوسیال دموکرات آذربایجان (که در آن زمان زرتشت علیزاده از رهبران این حزب بود) به جبهه خلق پیشنهاد کرد که با این طرح موافقت کند. ایاز مطلباف مجلس را به جبهه خلق داده بود و در هیات دولت نیز بجزر وزارتخانه‌های دفاع و امنیت و کشور و امور خارجی، تمامی مقام‌ها را به جبهه خلق پیشنهاد می‌داد. اما، جاهلان جاه طلب جبهه خلق، مطلباف را سرنگون کردند. در نتیجه، حیدرعلی‌اف به حاکمیت بازگشت و هم جبهه خلق و هم ملت را ذلیل کرد.»

زرتشت علیزاده افزوده است: «وقتی جبهه خلق در حاکمیت بود، پیشنهاد کردم که جمهوری آذربایجان واردجامعه‌مشترک‌المنافع بشود، چون این جامعه برای استقلال کشور هیچ ضرری ندارد، اما اگر وارد این سازمان نشویم، تلفات‌مان زیاد خواهد بود. جاهلان جبهه خلق این کار را نکردند. در نتیجه، جبهه خلق حاکمیت را از دست داد و جمهوری آذربایجان نیز قراباغ را. در نهایت هم در دوره حاکمیت حیدرعلی اف، جمهوری آذربایجان وارد جامعه مشترک‌المنافع شد.

در ۸ اوت ۱۹۹۲، نوشتیم که پیشنهاد مصالحه به ارمنستان داده شود و وضعیت حقوقی ولایت خودمختار قراباغ کوهستانی احیاء شود و با برقراری نظارت بین المللی بر جاده لاجین، مناقشه را تمام کنید. این کار را نیز نکردند و جمهوری آذربایجان هم قراباغ کوهستانی و هم شهرستان‌های اطراف را از دست داد.

حال آنکه در همان زمان، لئون ترپتروسیان، رییس جمهوری وقت ارمنستان، آشوت بالیان را به عنوان نماینده ویژه به باکو فرستاده و همان پیشنهاد را مطرح کرده بود و عیسی قنبر، “صاحب تفکر استراتژیک جبهه خلق آذربایجان” همان پیشنهاد را رد کرده بود. در همان زمان، ملی‌گرایان مرا بخاطر مقاله‌ام، خودفروخته نامیدند. اما، یک سال بعد، همان شد که من گفته بودم. قراباغ و نواحی اطرافش را از دست دادیم. اما وجدان ملی گرایان حتی تکان هم نخورد، زیرا، وجدانی که وجود ندارد، چگونه تکان بخورد؟»

زرتشت علیزاده افزود است: «از رییس جمهوری ایلچی بیگ خواستم که هم پرورنده خودم و هم پرورنده ۱۴ عضو دیگر هیات ریاست جبهه خلق آذربایجان در “کمیته امنیت دولتی” شوروی را منتشر کند. اما، منتشر نشد. بجای آن، اکنون در یوتیوب با مهر چرب به همدیگر انگ “جاسوس” می‌زنند. مطمئتم که دستکم ۵۰ درصد اعضای کابینه ایلچی بیگ و همچنین خودش جاسوس “کمیته امنیت دولتی” بودند. روند حوادث نیز این واقعیت را تایید می‌کند. کسانی که این حقایق را نمی‌فهمند، بی تردید وارد بهشت خواهند شد. زیرا، در انجیل نوشته شده است که جای کم عقل‌ها بهشت است! آمین!»



فراخوان مقاله دو فصلنامه مطالعات اسناد میراث‌فرهنگی از سوی پژوهشکده زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون پژوهشگاه میراث‌فرهنگی و گردشگری منتشر شد.

دو فصلنامه «مطالعات اسناد میراث‌فرهنگی» با هدف ارائه آخرین دستاوردهای علمی و پژوهشی در حوزه اسناد میراث‌فرهنگی منتشر می‌شود. گرایش غالب در پژوهش‌ها و جستارهای دو فصلنامه مطالعات اسناد میراث‌فرهنگی بر «تویافته‌ها» از دیدگاه میراث‌فرهنگی و شامل بررسی و پژوهش درباره کتیبه‌های منقول و غیر منقول دوره‌های مختلف ایران، سکه‌ها، مهرها، نسخ خطی، اوراق و اسناد تاریخی است. علاقه‌مندان ارسال مقاله می‌توانند برای دریافت اطلاعات بیشتر به سامانه نشریه به نشانی <http://chrs.richt.ir> بروند.

دو فصلنامه مطالعات اسناد میراث‌فرهنگی با هدف ارائه آخرین دستاوردهای علمی و پژوهشی در حوزه اسناد میراث‌فرهنگی منتشر می‌شود و گرایش غالب در پژوهش‌ها و جستارهای فصلنامه بر تویافته‌ها از دیدگاه میراث‌فرهنگی است. مطالعات اسناد میراث‌فرهنگی شامل بررسی و پژوهش درباره کتیبه‌های منقول و غیر منقول دوره‌های مختلف تاریخ ایران، سکه‌ها، مهرها، نسخ خطی، اوراق و اسناد تاریخی است.

فراخوان مقاله دو فصلنامه مطالعات اسناد میراث فرهنگی

فراخوان مقاله

دو فصلنامه‌ی مطالعات اسناد میراث فرهنگی

بمفت
ایران‌شهر
Iranshahr

ماهنامه فرهنگی وطن بولی
سال هفتم | شماره ۸۳ | صفحه

وطن بولی

نگاهی به زندگی و تلاش‌های فرهنگی محمدامین ریاحی خوبی

ادیب ایران دوست

و زهت‌المجالس علاوه بر آن که راهگشای پژوهندگان متون فارسی از نظر روش تحقیق و تصحیح بوده، با توجه به یافته‌های تحقیقی ارائه‌شده در مقدمه‌ها و تعلیقات همواره مورد استفاده و استناد پژوهشگران در حوزه‌های ادب و تاریخ و فرهنگ ایران قرار داشته‌است.

فصل مهمی از فعالیت‌های علمی و پژوهشی دکتر محمدامین ریاحی مربوط به شاهنامه و فردوسی بوده است. بنیاد شاهنامه فردوسی بنابر طرح پیشنهادی وی به وزارت فرهنگ و هنر تأسیس شد و او علاوه بر تهیه اساسنامه بنیاد شاهنامه، از ابتدای تشکیل بنیاد در سال ۱۳۵۰ عضویت هیئت امنای آن را داشت. در سال ۱۳۵۴ جانشین مجتبی مینوی در سمت ریاست علمی بنیاد شد. اما مشهورترین کوشش دکتر ریاحی راه شناخت شاهنامه و فردوسی، تألیف کتاب «فردوسی: زندگی، اندیشه و شعر او» است که اولین بار در ۱۳۷۵ انتشار یافته و به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران بهترین اثر عمومی در معرفی فردوسی و شاهنامه است. (۲) از سال ۱۳۱۸ که اولین مقاله به قلم محمدامین ریاحی در مجله ارمان به چاپ رسید، طی بیش از شصت سال مقاله‌های تحقیقی متعددی از او در نشریه‌های تحقیقی، و نیز در یادنامه‌های بزرگان ادب و فرهنگ ایران منتشر شد. گزیده‌ای از این مقاله‌ها با عنوان چهل گفتار در ادب و تاریخ و فرهنگ ایران در سال ۱۳۷۹ به چاپ رسید. از فعالیت‌های مطبوعاتی او سردبیری هفته‌نامه مهرگان (ارگان جامعه لسانیه‌های دانشسرای عالی)، مدیریت هفته‌نامه کیهان فرهنگی (برای معلمان)، ماهنامه آموزش و پرورش، و فصلنامه سیمرخ (نشریه بنیاد شاهنامه) را می‌توان نام برد.

در سال ۱۳۳۷ محمدامین ریاحی ضمن مقاله‌ای که در مجله یغما انتشار داد، مدفن فراموش شده شمس تبریزی را در شهر خوی بازنشاسی کرد و طی تحقیقات بعدی با ارائه شواهد تاریخی قطعی، واقع بودن مدفن شمس تبریزی را در این محل به اثبات رساند.

۱. محمدعلی اسلامی ندوشن، وان مارتفه گیر ومی‌اندیش روزنامه اطلاعات، ۲۷ اردیبهشت ۱۳۸۸.
۲. هفتاد مقاله، ارمان فرهنگی به دکتر غلامحسین صدیقی ۱۳۷۱

محمدامین ریاحی در یازدهم خرداد ۱۳۰۲ در خوی در یکی از خاندان‌های قدیمی این شهر متولد شد. دوره‌های تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در خوی گذراند. پس از آغاز جنگ جهانی دوم و اشغال آذربایجان توسط نیروهای خارجی، در سال ۱۳۲۱ برای ادامه تحصیل به تهران رفت و دوره دانشسرای مقدماتی را گذراند. سپس به ادامه تحصیل در دانشسرای عالی و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران پرداخت. طی دوره تحصیل در دانشکده ادبیات، از درس‌های نسل اول اساتید برجسته این دانشگاه از جمله بدیع‌الزمان فروزانفر، عباس اقبال آشتیانی، ملک‌الشعرا بهار، احمد بهمنیار، عبدالعظیم قریب و ابراهیم پورداود بهره گرفت. پس از آنکه در سال ۱۳۳۷ دوره لیسانس زبان و ادبیات فارسی را به پایان رساند، تحصیل در دوره دکتری را آغاز کرد. در سال ۱۳۳۷ پس از دفاع از رساله دکتری خود با موضوع «تحقیق و تصحیح مرصعالعباد نجم‌الدین رازی» به راهنمایی فروزانفر، درجه دکتری در زبان و ادبیات فارسی گرفت. به نوشته محمدعلی اسلامی ندوشن، وی «یکی از آخرین کسان از نسل ادبای معتبر بود. که طی شصت سال در صحنه فرهنگ ایران حضور داشت و هرچه نوشت دقیق و قابل اعتماد بود.» (۱) او از ۱۳۳۵ به مدت پنج سال عضو هیئت مؤلفان لغت‌نامه دهخدا بود. در ابتدای سال ۱۳۴۰ عهده‌دار مدیر کلی وزارت فرهنگ شد، و در مدت سه سال طرح سامان‌دهی و یکنواخت‌سازی کتاب‌های درسی دبیرستانی را بنیاد نهاد. دکتر محمدامین ریاحی طی سال‌های بعد عهده‌دار چندین سمت فرهنگی از جمله رازنی فرهنگی ایران در کشور ترکیه و تدریس در دانشگاه آنکارا (از ۱۳۴۲)، دبیر کلی هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور (از ۱۳۵۰)، نیابت ریاست فرهنگستان ادب و هنر ایران، ریاست دانشکده هنرهای دراماتیک، ریاست بنیاد شاهنامه فردوسی (از ۱۳۵۴)، مشاور وزیر فرهنگ و هنر، و وزارت آموزش و پرورش (۱۳۵۷) بود.

محمدامین ریاحی در ۲۵ اردیبهشت ۱۳۸۸ در ۸۶ سالگی در تهران درگذشت. از مشهورترین تألیفات محمدامین ریاحی می‌توان به «سرچشمه‌های فردوسی‌شناسی»، «گلگشت در شعر و اندیشه حافظ»، «تاریخ خوی» و «زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی» اشاره کرد که از نظر اصالت و دقت نظرهای ابراز‌شده مورد توجه ادب‌شناسان قرار داشته است. آثار دکتر محمدامین ریاحی در حوزه شناسایی و تصحیح متون کهن فارسی، و کوشش‌های او در این زمینه همچون مرصعالعباد

چینا است رسم سراه کهن

مرزهای ایران دوپست سال پیش

یاد شده است که تقریباً صدسال پس از آن در میان شگفتی ایرانیان با استفاده از آشفته‌گی‌های جنگ جهانی اول و حمایت سپاه عثمانی جمهوری دموکراتیک آذربایجان نامیده شد، ولایت مغان که به تمامی در جنوب ارس واقع است و هم اکنون میان ایران و جمهوری آذربایجان به دو نیم شده است و ولایت قرا باغ و شهرهای نخجوان و ایروان نیز بخشی از آذربایجان تلقی شده و قسمت اعظم خاک فعلی جمهوری ارمنستان و گرجستان نیز گرجستان نامیده شده است. قوم‌گرایان علاوه بر این در زمینه تقسیمات داخلی ایران نیز ادعاهایی دارند-گویی که بر سر مرزهای بین‌المللی دو کشور بحث می‌کنند- که در این نقشه بطالن آنها نیز مشخص است: زنجان و همدان و قزوین که در مدعاها به عنوان بخشی از آذربایجان شمرده می‌شود به شیوه قدیم بخشی از عراق (عجم) معرفی شده است.



زهت‌المجالس تذکره شعرای اران و شروان و آذربایجان

سند ایرانیت اران و شروان



یکی از سندهای بسیار معتبر و ارزشمند برای نشان دادن جایگاه و اهمیت زبان فارسی به عنوان زبان اصلی و روزمره‌ی مردم در منطقه قفقاز کتاب زهه المجالس است.

زهت‌المجالس، کتابی است حاوی مجموعه‌ای از بیش از چهارهزار رباعی سرود حدود سیصد شاعر ایرانی از سده‌های پنجم تا هفتم هجری، که به دست جمال‌الدین خلیل شروانی در میانه سده هفتم هجری، بین سال‌های ۶۴۸ تا ۶۵۹ گردآوری شده‌است. کتاب در هفده فصل (باب) تنظیم یافته و به ۹۶ بخش (نمط) تقسیم شده‌است. آنچنان که از قصیده جمال‌الدین در انتهای کتاب آشکار است، او زهت‌المجالس را به نام شروانشاه علاءالدین فریبز(۶۲۲-۶۴۹ ه‍.ق) تألیف کرده و به او تقدیم نموده‌است.

این کتاب گنجینه ارزشمندی است از آداب و رسوم و زبان کوچه و بازار مردمان اران و آذربایجان. این کتاب ارزشمند، که از این کانون پررونق فرهنگ ایرانی گردآوری شده، تاکیدی است بر این واقعیت که در اران و آذربایجان، زبان و ادب فارسی، زبان مردم کوچه و بازار و دربار بوده است. وجود این همه شاعر که در قرن ششم و هفتم و هشتم در شمال‌غرب ایران شعر می‌سروده‌اند و بسیاری از آنان صنعتگر و بازاری و پیشه‌ور بوده‌اند مانند شیخ حسین سقلاّب (فروش)، شهاب کاغذی (کاغذساز یا کاغذفروش)، نجم سیمگر (نقراساز/نقرافروش)، زکی اکاف(پالان‌دوز)، جمال عصفوری(گنجشک‌باز) خود دلیل روشنی است که زبان مشترک و همگانی ایرانیان زبان فارسی بوده و مردم این خطه نیز در زندگی روزمره بدان سخن می‌گفته‌اند.

معرفی زهت‌المجالس

یگانه نسخه شناخته‌شده از زهت‌المجالس که در شوال ۷۳۱ ه‍.ق کتابت شده، در کتابخانه سلیمانیه در استانبول جزء مجموعه ولی‌الدین جارالله نگهداری می‌شود. نخستین معرفی از این کتاب را هلموت ریتز در سال ۱۹۳۳ منتشر کرد. به دنبال او کریستین رمیسس رباعی‌های خیام را از زهت‌المجالس استخراج کرد و در کتاب خود به نام «خیام و رباعی‌های او» (توبینگن، ۱۹۳۵) آورد. استفاده مشابهی از زهت‌المجالس را بعدها فریتز مایر در مورد رباعی‌های مهستی گنجبای در تألیف اثر خود به نام «مهستی زیبا (ویسبادن، ۱۹۶۳) به عمل آورد.

در ایران، نخستین بار محمدعلی فروغی عکسی از نسخه زهت‌المجالس را توسط حسین دانش به ایران آورد و در تنظیم رباعیات خیام از آن استفاده کرد (مقدمه فروغی، فروردین ۱۳۲۰). بعد از او، سعید نفیسی در تعلیقات لب‌الالباب (۱۳۳۵) از آن بهره برده و بعدها در تاریخ نظم و نثر در ایران (۱۳۴۴) آن را معرفی و فهرستی از شاعران گمنام آن را به ترتیب الفبایی آورد‌است. محمدتقی دانش‌پژوه نیز مقاله‌ای در معرفی کتاب نوشت و فهرست شاعران آن را به ترتیب شهرهای زادگاه آنها مرتب کرد. متن تصحیح‌شده زهت‌المجالس توسط محمدامین ریاحی در سال ۱۳۶۶ همراه با مقدمه مصحح، فهرست و شرح حال گویندگان، و فهرست‌های گوناگون منتشر شد، و چاپ دوم آن در سال ۱۳۷۵ با تهذیب و تکمیل بخش گویندگان زهت‌المجالس که خود تذکره مستقلی از شاعران ناشناخته ادوار کهن شعر فارسی است انتشار یافت.

ویژگی‌های زهت‌المجالس

زهت‌المجالس محصول دورانی است که رباعی بیش از دیگر قالب‌های شعری، پسند خاطر همگان بوده و بخش مهمی از دیوان‌های شاعران بزرگی چون انوری، عطار، سنایی، خاقانی، مولوی و کمال‌الدین اسماعیل به رباعیات اختصاص می‌یافت. صد سالی پیش از تألیف زهت‌المجالس، برگزیده دیگری به نام مجمع‌الرباعیات در آنکارا به دست ابوحنیفه عبدالکریم بن ابوبکر تألیف یافته بوده که تنها چند ورق از آن باقی مانده‌است. یک قرن بعد از زهت‌المجالس نیز در مونس‌الاحرار (تألیف‌شده در ۷۴۱) فصل ۲۸ آن به رباعیات اختصاص یافته‌است. همچنین در جنگ نیویافته‌ای (از سال ۷۲۱ هجری) که سفینه تبریز نام داده شده، حاوی برگزیده‌ای از زهت‌المجالس است که گردآورنده آن را خلاصه‌الاشعار فی‌الرباعیات نام نهاده‌است. زهت‌المجالس منبع بارزوشی است برای شناسایی گویندگان

بسیاری از رباعی‌هایی که به اشتباه به شاعران مشهور نسبت داده شده، و یا رباعی‌های مشهوری که گوینده آنها شناخته شده نبوده‌است. برای نمونه، پس از چاپ زهت‌المجالس مشخص شد که هشتاد رباعی از رباعی‌هایی که در کلیات شمس به نام مولوی آمده بود، و نیز ۹ رباعی مشهور که در نسخه‌های کهنه دیوان حافظ آمده بود، متعلق به شاعران دیگر بوده‌است.

دیگر از وجوه اهمیت زهت‌المجالس این است که دربردارنده رباعی‌هایی از شاعرانی است که دیوان‌های آنها در دست نیست. مثلاً حدود ۳۰ رباعی از خیام، و ۶۰ رباعی از مهستی گنجبای که در این کتاب موجود است، کهن‌ترین و موثق‌ترین مجموعه موجود از اشعار

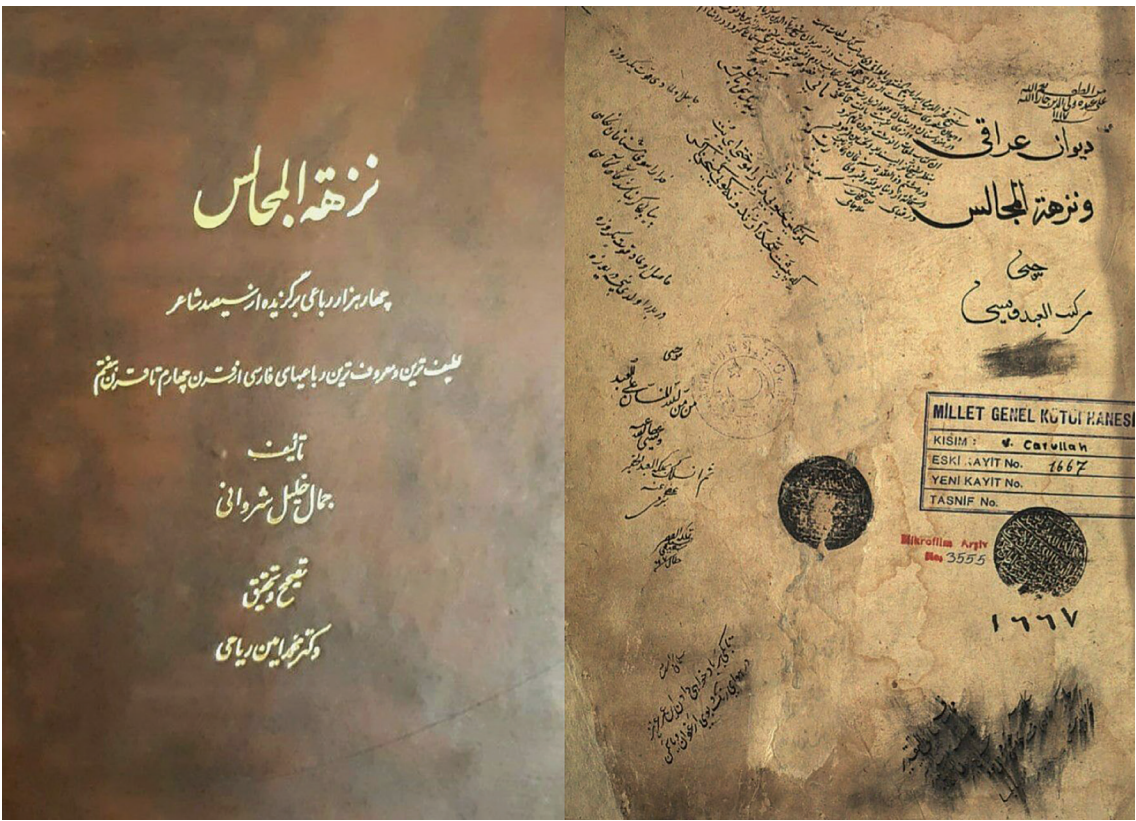
آنهاست. زهت‌المجالس همچنین دربردارنده رباعی‌هایی از عالمان و عارفانی چون ابن سینا، احمد غزالی، مجدالدین بغدادی و احمد جام است که هرگز به شاعری شناخته نبوده‌اند، و یا شاعرانی و نویسندگانی چون نظامی گنجوی، اسدی طوسی، فخرالدین اسعد گرگانی و عنصرالمعالی کیکاوس، که بیرون از آثار عمده‌ای که تألیف کرده‌اند به‌ندرت در جایی شعری به آنها نسبت داده شده‌است، و بالاخره فرمانروایان و دولت‌مردانی چون سلطان طغرل سلجوقی، آتسز خوارزمشاه، شروانشاه فریبز، شمس‌الدین محمد جوینی، ملک زوزن، سلیمان‌شاه ایوبی، امیر کامیار، و علاءالدین کیودجامه.

اما مهم‌ترین ویژگی زهت‌المجالس تا آنجا که به تاریخ ادبیات ایران مربوط می‌شود، ضبط و حفظ آثاری از حدود ۱۱۵ شاعر از شمال‌غرب ایران، از آران، شروان و آذربایجان است که دیوان‌های آنها از بین رفته‌است. از این رو، زهت‌المجالس آیینهای از محیط ذوقی و ادبی و فرهنگی آن نواحی در قرن هفتم، و نموداری از حوزه گسترده زبان فارسی و فرهنگ ایرانی است. کاربرد فراوان تعبیرهای گفتاری در رباعی‌های زهت‌المجالس، موجب شده که تأثیر زبان پهلوی شمال‌غربی که زبان گفتاری مردم بوده‌است به‌روشنی قابل مشاهده باشد.

خود دکتر ریاحی خوبی در پیشگفتار چاپ دوم (فروردین ۱۳۷۵) درباره‌ی این کار چنین می‌نویسد: از نخستین روزی که تنها دستنویس موجود «زهت‌المجالس» را در کتابخانه‌ی سلیمانیه‌ی استانبول دیدم و آن را سرشار از نوادر و نفایس سروده‌های کهن فارسی یافتم، تصمیم به تصحیح و نشر آن گرفتم و عکسی از آن را به دست آوردم و بررسی و تصحیح آن را آغاز کردم. ولی اشتغالات گوناگون انجام پذیرفتن کار را سالها به تأخیر انداخت تا این که احساس خطری برای ایران انگیزه‌ی تعجیل در اجرای تصمیم شد. ماجرا این بود که در تابستان ۱۳۶۱ لخ/ ۱۹۸۲ م. از روزنامه‌ها اظهاراتی از حیدر علی‌وف معاون کاسیگین، نخست وزیر شوروی سابق، را خواندم که بوی دشمنی با ایران و آزمندی‌های روسیه‌ی تزاری و تحریکات ضدایرانی می‌داد و به قصد ایجاد تزلزل در همبستگی ملت ایران و دامن زدن به پندارهای تنوع‌گوییها در ایران بیان شده بود. آن روز احساس کردم که هر ایرانی باید در برابر آن گونه فتنه‌انگیزی‌ها به قدر توانایی خود قدمی بردارد. به نظرم رسید آنچه از دست من برمی‌آید اقدام به چاپ همین «زهت‌المجالس» است که جواب علمی دندان‌شکنی است به یاهو‌پردازی‌ها و سند انکارناپذیری بر دیرینگی فرهنگ ایرانی در گوشه و کنار کشور و مناطقی که از یک قرن و نیم پیش با هجوم دشمن از ایران جدا شده و در خارج از مرزهای کنونی کشور قرار گرفته است. چنین بود که همه کارها را کنار گذاشتم و این کتاب را برای چاپ آماده کردم.

برخلاف شاعران اهل دیگر مناطق ایران در آن دوران که غالباً از طبقات بالای جامعه چون ادیبان، دیوانیان و دبیران بودند، در نواحی شمال غرب ایران بسیاری از شاعران از مردم عادی و پیشه‌وران و کارگران بودند و نام‌های آنها چون سقا، عصفوری (گنجشک‌فروش)، سراج، جاندار، لحافی و نظایر آن گواه این امر است. این شاعران غالباً تعبیرهای محاوره‌ای را در شعر خود به کار می‌بردند و از این طریق بسیاری از لغات و اصطلاحات فارسی خاص آن سامان را در اشعار خود به یادگار گذاشته‌اند. علاوه بر این، وجود آگاهی‌هایی از آداب و رسوم، زندگی روزمره، پوشاک، بازی‌ها و سرگرمی‌های مردم در آن دوران از جمله فواید جانبی زهت‌المجالس است.

دانشنامه ایرانیکا. مدخل زهت‌المجالس به قلم محمدامین ریاحی www.iranica.com/articles/nozhat-al-majales





ماهنامه فرهنگی وطن یولی
سال هفتاد شماره ۳۳ | صفحه
صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول:
داود دشتبانی

زیر نظر شورای سردبیری
مدیر هنری:
مهدی قربانی‌تبار

مدیر اجرایی:
داور دشتبانی

دبیر تحریریه:
ماندانا خرم

مدیر داخلی:
میلااد امیدوار

پایندترین قراول تاریخ
برجسته‌ترین‌شانه‌تبریز
ترکیب عظیم قهرمانها!
بشکسته زمین بزیر پای او
بشکافته چشم او افقها را

انداخته بارینجقرن از دوش
بشناخته زیر و روی دنیا را
برتخت‌ثری شسته و بر سر
آویخته‌افسرثریرا
سلطان هزار و یکشب ایران!

فرمان قضای خویش را خوانده
تا مرز فثای خود سفر کرده
بیسک‌دل بهزار آرزو داده
یک‌سینه‌بمد بلاسپر کرده
با دیوزوال پنجه افکنده

«وطن‌پولوندا» به معنی «در راه وطن» عنوان نشریه‌ای تبلیغاتی در تبریز بود که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۲۰ با هدف ایجاد زمینه‌های فرهنگی اشغال دائمی آذربایجان توسط روس‌ها منتشر می‌کرد. نام نشریه «وطن‌پولی» به معنی «راه وطن» با کتایبه به آن واقعه تاریخی درصدد است سیمای حقیقی ایران‌زمین را معرفی نموده و بر پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین تاکید کند.

چاپ: مصمیم

Vatanyoli.mag@gmail.com

برچهره سرخ خویش مینازد
برگرد سرش طواف شاهین‌ها
یک‌هاله افتخار میسازد
این صحنه شکوه ایزدی دارد!
برگی زخران عمر تبریز است

یدالله مفتون امینی شاعر نوپرداز ایرانی در گذشت

مفتون ایران



میلااد امیدوار

شاید جالب باشد فردی هم عضو حزب توده باشد، هم نخستین شعرش برای ایران و کاملاً وطن پرستانه و جالب‌تر که برای کارگر شعر بگوید و توسط روس‌ها و دولت فرقه برای همان شعر تحت تعقیب قرار گیرد و چندین مورد دیگر که اگر سرجمع همه را بخواهی در یک کلام پیرامون مفتون بگویی می‌شود گفت: «او مفتون و مسحور ایران بود.»

یدالله مفتون امینی متخلص به مفتون، شاعر معاصر در ۲۱ خرداد ۱۳۰۵ در شهرستان شاهین‌دژ دهستان هولاسو که در کناره زرینه رود قرار گرفته، زاده شد. وی پس از گذراندن دبستان و دبیرستان در تبریز به تهران آمد و وارد دانشگاه شد. او دانش‌آموخته رشته حقوق قضایی از دانشکده حقوق دانشگاه تهران بود. از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۵۹ یعنی ۳۱ سال در وزارت دادگستری خدمت نمود.امینی در آغاز شاعری کلاسیک و کهن‌پرداز بود اما بعدها-به‌ویژه طی سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷-به شعر بی وزن و قالب‌های نوپردازانه روی آورد. وی علاوه بر شعر فارسی، اشعاری نیز به زبان آذربایجانی سروده‌است. او در دومین دوره جشنواره بین‌المللی شعر فجر در بخش آزاد برگزیده شد. امینی در ۱۰ آذر ۱۴۰۱ در ۹۶ سالگی در گذشت.

خود در مصاحبه‌ای در مورد ایران می‌گوید: «درباره نگاه وطن‌دوستی و ملی‌گرایِ باید بگویم که این نگاه در اشعار من زیاد دیده می‌شود… من به جز ایران، در همه جا غریبه هستم. حضور در ایران برایم ارزش بیشتری دارد و لذت بیشتری می‌برم. تعریف وطن مشکل است.»

در این عبارات می‌توان فهمید او ایران را «زیست»، تجربه زیسته‌ای که تنها منحصر به خاک یا گذرنامه نیست که بتوان آن را به سادگی بیان کرد. تجربه او پیرامون شعری که برای کارگران می‌گوید: «کارگرا خون تو را ریختن، خون تو با خاک در آویختن / خون تو بر خاک چو ریزد چه باک، زود برآید ثمر خون پاک / سرخ بود و سرخ نمایان شود، پرچم آزادی ایران شود.»

این شعر در روزنامه فریاد منتشر می‌شود، و شاعر ۱۸ ساله که دغدغه‌ای جزء شعر نداشت فردای آن روز با تذکر افسر روس مواجه می‌شود. مفتون تکرار گریز است، قالب‌ها در شعر او اشرافی‌را حایل‌اند که تنها وظیفه‌شان به دوش کشیدن محمل اندیشه و فلسفه ذهنی و میهن‌خواهی زیسته و ذاتی مفتون است، او از شعر موزون فارسی که به قول خودش تحت تأثیر بوستان خوانی در مکتب میرزا عبدالعلی انصاری تبریزی پا گرفته آغاز می‌کند و تا نیمایی و سپید این مرکب‌ها را یکان یکان بر می‌گزیند، تا جایی که این «پیاپیاد نظام شعر نوا» پیرامون قالب در شعرش چنین می‌گوید: «خودشان می‌آمدند. به اصطلاح از درون وارد شعر شدم.» او شعرش را ظرف فکر می‌داند و شاید از همین روست که تغییر قالب در

بیا تا جهان را به بد نسپریم

ابوالفضل ایلچی بیگ:

ترکیه در جنگ قرا باغ هیچ کمکی نکرد

ایران قصد کمک داشت، من قبول نکردم

یکی از اتهامات واهی که محافل ضد ایرانی باکو علیه کشورمان مطرح می‌کنند بی تفاوتی ایران به جنگ قرا باغ است. رهبران ی کفایتی که نتوانستند سربازان خود را در برابر ارمنی‌ها نگه دارند، برای رفع مسئولیت از خود مدعی هستند که ایران و روسیه با کمک نظامی، مالی و سیاسی به ارمنستان باکو را در محاصره نگه داشته و باعث شکست این رژیم آن در جنگ شدند. این در حالی است که انتشار ویدئوی مصاحبه‌ای از ایلچی بیگ این ادعاها را رد می‌کند. ایلچی بیگ در پاسخ به خبرنگار که می‌پرسد ترکیه چه کمک‌هایی در جنگ قرا باغ به باکو داشت می‌گوید: «من از ترکیه هیچ انتظاری نداشتم. ترکیه مشکلات داخلی خودش را دارد. منافع خودش را دارد. تنها چیزی که ما از ترکیه خواستیم یک وام ۲۰۰ میلیون دلاری بود که به قدری به تأخیر انداختند که فرصت‌ها از دست رفت.»

واقعا معلوم نیست که چرا کسانی که از برادر به اصطلاح بزرگ‌تر هیچ انتظاری نداشتند و تا به حال یک بار ترکیه به جهت عدم حمایت از باکو در قراباغ زیر سوال نبرده‌اند، تا این اندازه از این طلبکارند؟

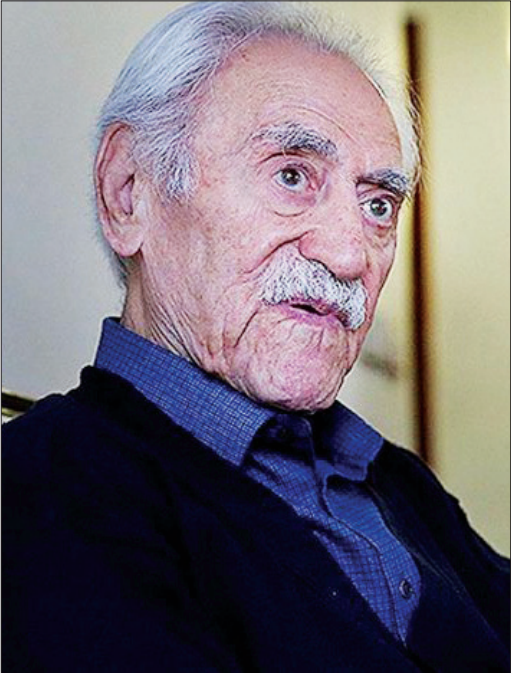
حسن جلال گوزل وزیر اسبق آموزش و پرورش ترکیه در این همین فیلم می‌گوید: «ایلچی بیگ وقتی وارد ترکیه می‌شد خاکش را می‌پوسید. مناسفانه ما به چنین آدمی کمک نکردیم و او را تنها گذاشتیم.»

ایلچی بیگ در ادامه فیلم به خبرنگار می‌گوید: «ها در آن دوران نمی‌خواستیم از کشورهای دیگر کمک دریافت کنیم. مثلاً ایران پیشنهاد کمک داد اما من نپذیرفتم. گفتیم نمی‌خواهم.»

به این ترتیب یکی دیگر از دروغ‌های نفرت‌برانگیز قومی که دائم فریاد می‌زنند ایران برای جنگ قراباغ نکرد افشاء شد. هم چنین تور گوت اوزال در تحلیلی درستی که در همان اثنای جنگ در روزنامه ملیت نیز منتشر شد، در پاسخ به این سوال که چرا ترکیه به آذری‌ها (در قفقاز) کمکی نمی‌کند می‌گوید: «آذری‌ها شیعه‌اند و ما سنی. آن‌ها به ایران نزدیک تر اند تا ما.»

گفتنی است افکار مالیحولیایی ایلچی بیگ را اصلی‌ترین عنصر شکست مفتضح جمهوری باکو در برابر چریک‌های ارمنی دانسته‌اند. علاوه بر هیچ یک از سربازان قوای نظامی این رژیم حاضر به نبرد با ارمنه نبوده و اکثراً از جبهه فرار می‌کردند. در خاطرات سیاست‌مداران و افسران امنیتی آمده‌است که فرماندهان باکوئی با دریافت رشوه از ارمنستان مناطق جنگی را ترک می‌کردند.

روزنامه ملیت در گزارش خود به تحلیل رادیو مسکو از اوضاع بحرانی اشاره کرده است و به نقل از این رادیو رهبرانی چون ایلچی بیگ را افراطی و نامتعادل معرفی می‌کند. هم چنین می‌نویسد اوزال سعی دارد از رهبران ملی‌گرای و پان ترکی چون ایلچی بیگ دوری برزند.



شعر او به ارزش می‌رسد و از لغزش می‌پرهیزد. او استادانه به قیاس شعر ترکی و فارسی می‌پردازد و سرون‌به ترکی را دشوارتر می‌داند چون در ترکی قافیه کم است و چنین می‌گوید: «در حالی که در فارسی بی‌نهایت قافیه داریم اما وسعت زبان در ترکی خیلی زیاد است و در عین حال افعال بی‌قاعده ندارد و شاعر، زیادی آزادی عمل ندارد. به هر حال مثلی هست که می‌گویند فارسی شکر است و ترکی هنر.»

شعر ترکی آذربایجانی اون نیز شعری پخته و آزموده و بازناب دهنده همان میهن دوستی ایرانی و البته با شیرین کامی محلی آذری وی است.شاید جالب ترین نکته این است که او در پاسخ به انتقاد براهنی از فقدان شعر به زبان ملاری به این سو می‌رود و بیان فخیم و ایراندوستانه خود را نیز در ظرف زیبای ادبیات آذری جاری می‌سازد. سیاست در شعر مفتون جلوه های خفته و بیدار دارد، خفته چون تحولات سیاسی که خود پیرامون آن می‌گوید: «وقایع سیاسی و تغییرات محیطی در ادبیات و شعر مؤثر است اما تأثیر آن هیچگاه فوری نیست، بلکه دیر انجام و تدریجی است. ضمن اینکه تغییرات سیاسی باید با خیلی مسائل دیگر مثل تغییرات فرهنگی و حتی پیشرفت‌های صنعتی همگرا باشد تا نتیجه‌اش در شعر و ادبیات دیده شود.» اما بخش متجلی نیز شعر او را مشخص می‌سازد و آن عرفان و میهن دوستی عریان و نمایان وی است. شاید یکی از جلوه‌های این امر در شعر او برای نماد تبریز از نگاهش ارک باشد: «ای ارکا به نام مردم ایران / در

وصف توچامه ای دری گویم / انسان همه جا پدر یکی دارد
امن خود سخن از برادری گویم ای ارکا!
تو را به جان آزادی / همواره مدافع وطن باشی / ناظر به گذشته های شورانگیز / یادآور عزت کهن باشی»

آن نوجوان تبریزی که برای آزادی ایران سرود و در تعقیب اشغالگران سرخ پوش قرار گرفت، حتی در کهنسالی نیز نماد شهرش تبریز را به یک چیز سوگند می‌هد، مدافع ایران این یگانه پدر بودن.

در شکوه شعر او همین بس که بزرگان و منتقدان شعر و ادب پارسی و آذری از شاملو، پورنصری نژاد، معتقدی، طبایی، عابدی و حتی فردی چون براهنی شعر او را می‌ستایند تا جایی که شاملو پیرامون آن بیان می‌دارد: «کلش می‌شد شعر را رنگی نوشت. تجربه‌ای که آقای مفتون امینی کرده‌است.»

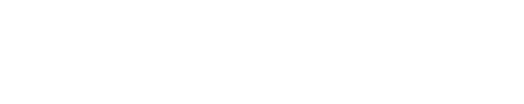
و چنین برای او می‌سراید: «ای کاش آب بودم / گر می‌شد آن باشی که خود می‌خواهی / آدمی بودن / حسرت‌نا! / مشکلی‌ست در مرز ناممکن. نمی‌بینی؟ / ای کلش آب بودم — به خود می‌گویم.»

مفتون که یک دانش‌آموخته سیاست و دادیار ارتش پیش از انقلاب بود، بارها به دلیل تمایلات سیاسی خویش که در شعرش بازتاب داشت مورد عتاب قرار گرفت. از سال ۱۳۴۷ که انارستان چاپ شد و به خصوص پس از جریان سیاهکل او را خیلی اذیت کردند، طوری که دیگر نمی‌توانست بنویسد. در آن مدت همه‌اش دو یا سه شعر کلاسیک نوشته بود. امینی می‌گوید: «اگر یک بار مرا می‌پرند و به زندان می‌انداختند خیلی راحت‌تر بودم تا این که چهل پنجاه مرتبه جوانکی صبح بیاید و بگوید جناب سرهنگ شما را به اداره احضار کرده‌اند. هر مرتبه می‌گفتم دارم می‌روم که دیگر برنگردم. آن سالها یادم است از یاسیان وحشت داشتم. در آن شرایط که دیگر نمی‌توانستم کاری بکنم» بسیاری کوچ به نیمایی و سپید را تخت تأثیر احساسان میهن‌خواهانه او که در دهه چهل با سرعت زبانه می‌کشید و این چنین سریع‌تر به بار می‌نشست می‌داند.

مفتون درباره تخلص‌اش می‌گوید: «از دو سه جنبه مختلف این تخلص را انتخاب کردم. یکی از جنبه‌های آن به خاطر صمد وورغون شاعر آذربایجانی، بود. او شعر ترکی را طوری می‌گفت که انگار شعر نبود. پس از او دیگر کسی نتوانست به آن شکل شعر بگوید. وورغون به زبان ترکی «عاشق» معنا می‌دهد. تقریباً از هر فردی پرسیدم وورغون به فارسی چه می‌شود؟ همه گفتند «مفتون». زمانی که در ارومیه بودم گفتم من نمی‌خواهم با اسم خودم شعر چاپ کنم. چند اسم را مطرح کردیم ولی وقتی به مفتون رسیدیم همه گفتند خوب است. شعری هم که آن زمان از من چاپ شد با نام یدالله مفتونی بود. روزنامه‌های تبریز هم شعرهای مرا با نام مفتون چاپ می‌کردند. وقتی به تهران آمدم به فریدون مشیری گفتم من نام خودم را (مامینی) می‌نویسم، اما او گفت همان «مفتون» خوب است». مفتون شش کتابچه منتشر نشده پیرامون شطرنج نوشت و خود می‌گوید: «شش کتابچه در شطرنج دارم؛ در حقیقت من به دنبال بازی ویژه‌ای بودم که نقشه‌کشی و طرح‌ریزی را نشان دهد و به صورت مستقیم باهوش و استعداد سوار کل داشته باشد. فلسفه‌ا را به همین دلیل دوست دارم، چون دارای سیستم است. کتاب‌هایی که در شطرنج نوشتم نند که منتشر کنم چون غرق شعر شدم و غفلت کردم. و بعدها که خواستم منتشر کنم دیدم کتاب‌های خوبی در زمینه منش شده است منصرف شدم». این کهن مرد شعر و ادب ایران و زاده یابمرد تبریز در آذرماه درگذشت با قلب و قلمی که مفتون ایران بود.

پی‌نوشت:

۱. اشاره به گمده‌ای به این نام که توسط شاعرانی چون مفتون و نصرت رحمانی در کافه فیروز پا گرفته بود.



🇮🇷 **بیا تا جهان را به بد نسپریم**

تلاش باکو برای مصادره میراث مشترک ایرانی ناکام است

ثبت جهانی ورزش پهلوانی به نام ایران



رییس فدراسیون ورزش‌های زورخانه‌ای گفت: ثبت جهانی ورزش‌های زورخانه‌ای فقط به نام ایران است و آذربایجان تنها این رشته را به نام خود ثبت ملی کرده است.

مه‌علی باران چشمه ، درباره ثبت پرونده فرهنگ پهلوانی، بازی‌های سنتی زورخانه‌ای، ورزش و کشتی به نام کشور آذربایجان در سازمان جهانی یونسکو، اظهار کرد: سال ۸۹ زمانیکه آقای صفارزاده رییس فدراسیون بود، آیین ورزش زورخانه‌ای و کشتی پهلوانی به نام ایران ثبت جهانی شد. کشور آذربایجان تا زمان قاجار در قلمرو ایران بوده است. آن‌ها سال گذشته از یونسکو درخواست کردند که ورزش زورخانه‌ای به نام این کشور ثبت شود، یک سری عکس و مدارک هم برای یونسکو ارسال کردند. البته دروغ هم نگفتند چرا که زمانی جزو قلمروی ایران بودند و یک زورخانه قدیمی هم دارند.

رییس فدراسیون ورزش‌های زورخانه‌ای افزود: بر همین اساس نیز با موافقت یونسکو، ورزش زورخانه‌ای و فرهنگ پهلوانی به نام آذربایجان ثبت ملی شد و موضوع ثبت جهانی آن به نام آذربایجان درست نیست چرا که کماکان ثبت جهانی آن به نام ایران است.

باران چشمه ادامه داد: ما ۹۰۰ زورخانه و یکصد هزار ورزشکار زورخانه‌ای در ایران داریم اما آذربایجان تنها یک زورخانه قدیمی و حدود تنها یکصد ورزشکار زورخانه‌ای دارد. وزارت خارجه، میراث فرهنگی و نمایندگان ایران در یونسکو پیگیر هستند و در تلاشند تا این مصوبه یونسکو ابلاغ نشود؛ وی در پایان گفت: واقعا جای نگرانی وجود ندارد، این را من نمی‌گویم، کسانی که تاریخ و میراث می‌دانند می‌گویند. آذربایجان فقط به نام خودش ثبت ملی کرده و ثبت جهانی ورزش‌های زورخانه‌ای فقط به نام ایران است.

بیشتر فدراسیون ورزش‌های زورخانه‌ای و کشتی پهلوانی ایران در رابطه با خبر ثبت آیین‌های این ورزش ایرانی توسط کشور جمهوری آذربایجان بیانیهای صادر کرده بود. در متن این بیانییه آمده است:

(الف) در تاریخ ۲۵ آبان ماه سال ۱۳۸۹ برابر با (۱۶ نوامبر سال ۲۰۱۰میلادی) در فهرست میراث معنوی یونسکو که در کشور کنیا برگزار گردید، با توجه به غنای فرهنگی و مفاهیم جوانمردی نهفته در ورزش زورخانه‌ای و کشتی پهلوانی ایران، «آیین های ورزش پهلوانی و زورخانه ای» به عنوان میراث معنوی بشریت به ثبت سازمان علمی، فرهنگی و آموزشی ملل متحد(یونسکو) رسیده است که سند آن در فدراسیون ورزش زورخانه‌ای و کشتی پهلوانی موجود می باشد.

(ب) کشور آذربایجان در طی چند سال گذشته تلاش زیادی نمود تا « فرهنگ ورزش پهلوانی و زورخانه‌ای» را در یونسکو به نام خود ثبت نماید که درخواست آن کشور در هفدهمین اجلاس کمیته میراث ناملموس یونسکو که در مراکش برگزار گردید، مطرح و عنوان «فرهنگ پهلوانی، بازی های سنتی زورخانه‌ای و کشتی» به عنوان میراث ناملموس آن کشور به ثبت رسید.

(ج) رئیس فدراسیون ملی ورزش زورخانه‌ای و کشتی پهلوانی و همچنین رئیس فدراسیون بین المللی ورزش زورخانه‌ای و کشتی پهلوانی (IZSF) قبل از برگزاری اجلاس یونسکو در کشور مراکش، با مکاتبه رسمی و تماس های مکرر مسئولین محترم وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی را در جریان درخواست کشور آذربایجان مبنی بر ثبت «فرهنگ پهلوانی و ورزش زورخانه‌ای» بنام آن کشور قرار دادند. تا از این خواسته جمهوری باکو جلوگیری شود، که مسئولین آن وزارتخانه اظهار داشتند، با توجه به اینکه جمهوی آذربایجان قبلاً بخشی از قلمرو کشور ایران بود و ورزش زورخانه‌ای و کشتی پهلوانی در آن سرزمین نیز رواج داشته، مدارک و اسناد ارائه شده توسط آن کشور، مسئولین یونسکو را متقاعد نموده است تا خواسته آن کشور پذیرفته شود.

(د) در سازمان علمی، فرهنگی و آموزش ملل متحد(یونسکو) نماینده وزارت میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی عضویت داشته و در اجلاس های مربوط به ثبت اسناد تاریخی در یونسکو نماینده آن وزارت خانه محترم در جلسات حضور می یابد. در هفدهمین اجلاس یونسکو نیز معاون محترم وزیر و مدیر کل مربوطه در آن اجلاس حضور داشته و در جریان کامل درخواست کشور آذربایجان بودند و لذا انتظار بود مسئولین آن وزارتخانه مربوطه با جدیت بیشتری موضوع را دنبال می نمودند تا این امر صورت نمی پذیرفت.

(ه) جامعه ورزش و افکار عمومی انتظار دارد، وزارت میراث فرهنگی و گردشگری موضوع را با جدیت و دقت بیشتری پیگیری نماید تا خواسته کشوری که تا چند سال قبل تحت قلمرو ایران بود، اینچنین درخواستی را مطرح ننموده و با توجه به فرهنگ های مشترک بین دو کشور دنبال خواسته ها و ثبت سایر سرمایه های معنوی و فرهنگی کشور ایران در یونسکو نباشد.

(ج هرچند در آبان ماه سال ۱۳۸۹ در فهرست میراث فرهنگی یونسکو عنوان «آیین های ورزش پهلوانی و زورخانه ای» به عنوان میراث فرهنگی بشریت بنام کشور عزیزمان ایران به ثبت رسیده است و همه مراکز علمی و جهانی واقفند ورزش باستانی و زورخانه‌ای ریشه در داستانهای شاهنامه، آثار نظامی گنجوی و دیگر متون ایرانی دارد و از اصطلاحات این ورزش باستانی در آن اشعار و اسناد بارها سخن به میان آمده است، فرض بر آن می‌دانیم، جمهوری آذربایجان که از دوره باستان تا دوره قاجار بخشی از قلمرو ایران بزرگ بوده و تاریخ آن کشور خود بخشی از تاریخ این سرزمین است بهتر بود «فرهنگ ورزش زورخانه‌ای و کشتی پهلوانی» را یک میراث مشترک بین ایران و آذربایجان مطرح می‌کردند و نه ادعای انحصاری آن به کشور آذربایجان. لذا این امر غیرقابل قبول بوده و این فدراسیون بر خود تکلیف فرض می‌داند همه تلاش خود را بکار گرفته تا با پیگیری از وزارت خله‌ها و نهادهای مربوطه جلوی این مصوبه، قبل از ابلاغ و صدور سند رسمی از سوی یونسکو گرفته شود.